



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مجمع البحار

خطبه متقین

متن ، ترجمہ ، شرح

(خطبہ ہمام)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نهج البلاغه : متن ، ترجمه و شرح خطبه متقین (همّام)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نهج البلاغه : متن ، ترجمه و شرح خطبه متقین (هفتم)
۷	مشخصات کتاب
۷	متن و ترجمه
۷	موضوع
۷	متن
۸	ترجمه
۸	۱- سیمای پرهیزکاران
۸	متن
۹	ترجمه
۱۰	۲- شب پرهیزکاران
۱۰	متن
۱۰	ترجمه
۱۱	۳- روز پرهیزکاران
۱۱	متن
۱۱	ترجمه
۱۲	۴- نشانه های پرهیزکاران
۱۲	متن
۱۳	ترجمه
۱۵	شرح : پیام امام امیر المومنین علیه السلام (مکارم شیرازی)
۱۵	خطبه در یک نگاه
۱۶	پاسخ به یک سؤال
۲۰	صفات والای پرهیزکاران
۳۷	محورهای این بخش از خطبه

۳۸	برنامه شبانه پرهیزکاران
۴۲	نکته
۴۳	برنامه روزانه پرهیزکاران
۴۸	آنها نقّادان عمل خویشند
۴۹	دوازده وصف دیگر
۶۰	نه وصف مهم دیگر
۷۴	سرنوشت همام پس از شنیدن این خطبه تکان دهنده
۷۸	نکته : نگاه دیگری به خطبه همام
۸۰	درباره مرکز

سرشناسه : علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

عنوان و نام پدیدآور : نهج البلاغه : متن و ترجمه و شرح خطبه متقین (همام) / از روی متن تصحیح شده مرحوم دکتر صبحی صالح / ترجمه محمد دشتی / شرح آیت الله مکارم شیرازی.

مشخصات نشر : دیجیتالی / مرکز تحقیقات یارانه ای قائمیه اصفهان - ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری : ۷۱ ص.

موضوع : علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. -- خطبه ها

توضیح : خطبه متقین یا خطبه همام درباره صفات پرهیزکاران، از خطبه های مشهور نهج البلاغه است که امیر مؤمنان علی علیه السلام بنا به درخواست یکی از شیعیان به نام همام آن را بیان کرد. در این خطبه، رفتارهای فردی، اجتماعی و عبادی متقین چنان به تصویر کشیده شده است که گویند همام، پس از شنیدن آن، مدهوش شد و جان داد.

امام علیه السلام که در مرحله اول نمی خواست چنین توصیفی داشته باشد به همام فرمود؛ ای همام از خدا بترس و نیکوکار باش همانطور که در قرآن کریم آمده است «همانا خدا با کسانی است که پرهیزگار و نیکوکارند». (سوره نحل، ۱۲۸). اما همام از این پاسخ قانع نشد و به امام اصرار کرد که پرهیزگاران را برایش توصیف کند. امام علیه السلام که اصرار همام را دید این خطبه را ایراد فرمودند.

ص: ۱

متن و ترجمه

موضوع

متن

و من خطبه له علیه السلام یصف فیها المتقین

رَوَى أَنَّ صَاحِبًا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ لَهُ هَمَّامٌ كَانَ رَجُلًا عَابِدًا فَقَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَتَنَاقَلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَوَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا هَمَّامُ اتَّقِ اللَّهَ وَ أَحْسِنْ فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِهَذَا الْقَوْلِ حَتَّى عَزَمَ عَلَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

و از خطبه های آن حضرت علیه السلام که در آن اوصاف متقین را بیان می فرماید

گفته شد یکی از یاران پرهیزکار امام علیه السلام به نام همّام گفت: ای امیر مؤمنان پرهیزکاران را برای من آنچنان وصف کن که گویا آنان را با چشم می نگرم. امام علیه السلام در پاسخ او درنگی کرد و فرمود: «ای همّام از خدا بترس و نیکوکار باش که خداوند با پرهیزکاران و نیکوکاران است» اما همّام دست بردار نبود و اصرار ورزید، تا آن که امام علیه السلام تصمیم گرفت صفات پرهیزکاران را بیان فرماید. پس خدا را سپاس و ثنا گفت، و بر پیامبرش درود فرستاد، و فرمود:

۱- سیمای پرهیزکاران

متن

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَيِّبًا عَنِ طَاعَتِهِمْ آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ وَوَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ (۱) وَ مَشْيُهُمُ التَّوَاضُّعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ (۲) عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ

۱- «ملبسهم الاقتصاد»: یلبسون الثياب بين بين لا هي بالثمينه جدا ولا الرخيصه جدا.

۲- «غضوا أبصارهم»: خفضوها و غمضوها.

الَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّجَاءِ (۱) وَ لَوْ لَمَّا الْأَحْيَالُ أَلْمَدَى كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَيَّرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ فَهُمْ وَ الْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ

خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تِجَارَةً مُرَبِحَةً (۲) يَسِّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا

ترجمه

پس از ستایش پروردگار همانا خداوند سبحان پدیده ها را در حالی آفرید که از اطاعتشان بی نیاز، و از نافرمانی آنان در امان بود، زیرا نه معصیت گناهکاران به خدا زیانی می رساند و نه اطاعت مؤمنان برای او سودی دارد، روزی بندگان را تقسیم، و هر کدام را در جایگاه خویش قرار داد. اما پرهیزکاران در دنیا دارای فضیلت های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می پوشانند، و گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند، و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یکسان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه بر هم زدن چشم، در بدن ها قرار نمی گرفت، از شوق دیدار بهشت، و از ترس عذاب جهنم. خدا در جانشان بزرگ و دیگران کوچک مقدارند، بهشت برای آنان چنان است که گویی آن را دیده و در نعمت های آن به سر

ص: ۲

-
- ۱- «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ بِالْبَلَاءِ»: أَي أَنَّهُمْ إِذَا كَانُوا فِي بَلَاءٍ كَانُوا بِالْأَمَلِ فِي اللَّهِ، كَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي رِخَاءٍ لَا يَجْزَعُونَ وَلَا يَهْنُونَ، وَ إِذَا كَانُوا فِي رِخَاءٍ كَانُوا مِنْ خَوْفِ اللَّهِ وَ حَذَرِ النِّقْمَةِ، كَأَنَّهُمْ فِي بَلَاءٍ لَا يَبْطَرُونَ وَ لَا يَتَجَبَّرُونَ.
 - ۲- أَرْبِحَتِ التِّجَارَةُ: أَفَادَتِ رِبْحًا.

ی برند، و جهنم را چنان باور دارند که گویی آن را دیده و در عذابش گرفتارند. دل های پرهیزکاران اندوهگین، و مردم از آزارشان در امان، تن هایشان لاغر، و درخواست هایشان اندک، و نفسشان عقیف و دامنشان پاک است. در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه قیامت را به دست آورند: تجارتی پر سود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا می خواست آنها را بفریبد اما عزم دنیا نکردند، می خواست آنها را اسیر خود گرداند که با فدا کردن جان، خود را آزاد ساختند.

۲- شب پرهیزکاران

متن

أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً (۱). يُحْزَنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ (۲)

بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ فَمَاذَا مَرُّوا بِهَا فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَ إِذَا مَرُّوا بِهَا فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْعَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ (۳) جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا (۴) فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ فَهُمْ حَائُونَ (۵) عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ (۶) وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ (۷).

ترجمه

پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می خوانند، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند. وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند، و با جان پر شوق در آن خیره شوند، و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگان نشان قرار دارد، و هر گاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد، گوش دل به آن می

ص: ۳

۱- الترتیل: التبيين و الإيضاح.

۲- استثار الساكن: هیجه. و قاریء القرآن یستثیر به الفكر الماحی للجهل.

۳- زفیر النار: صوت توقدها.

۴- شهیق النار: الشدید من زفیرها كأنه تردد البكاء.

۵- «حائون علی أوساطهم»: من «حنیت العود»: عطفته، یصف هیئه رکوعهم، و انحنائهم فی الصلاه.

۶- مُفْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ: باسطون لها علی الأرض.

۷- فکاک الرقاب: خلاصها.

پارند، و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش، در گوششان طنین افکن است، پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده، و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می طلبند.

۳- روز پرهیزکاران

متن

وَأَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءٍ أَبْرَارٌ أَتَقِيَاءُ قَدْ بَرَّاهُمْ الْخَوْفُ بَرَى الْقَدَاحَ (۱) يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ وَ يَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا (۲) وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْتِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لَأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ (۳) إِذَا زُكِّيَ (۴) أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْنِي بِنَفْسِي اللَّهُمَّ لَا

تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ

ترجمه

پرهیزکاران در روز، دانشمندانی بردبار، و نیکوکارانی با تقوا هستند که ترس الهی آنان را چونان تیر تراشیده لاغر کرده است، کسی که به آنها می نگرد می پندارد که بیمارند اما آنان را بیماری نیست، و می گوید، مردم در اشتباهند در صورتی که آشفتگی ظاهرشان، نشان از امری بزرگ است. از اعمال اندک خود خشنود نیستند، و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند. نفس خود را متهم می کنند، و از کردار خود ترسناکند. هرگاه یکی از آنان را بستایند، از آنچه در تعریف او گفته شد در هراس افتاده می گوید: «من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من، مرا بهتر از من می شناسد، بار خدایا، مرا بر آنچه می گویند محاکمه نفرما، و بهتر از آن قرارم ده که می

ص: ۴

- ۱- القِدَاح - جمع قدح بالكسر - : و هو السهم قبل أن يراش. و براه: نحته، أي رقق الخوف أجسامهم كما ترقق السهام بالنحت.
- ۲- خُولِطَ فِي عَقْلِهِ: مازجه خلل فيه، و الأمر العظيم الذي خالط عقولهم هو الخوف الشديد من الله.
- ۳- مشفقون: خائفون من التقصير.
- ۴- زُكِّيَ أَحَدُهُمْ: مدحه أحد الناس

۴- نشانه های پرهیزکاران

متن

فَمِنْ عَلَامِهِ أَحْيَاهُمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْمًا فِي لِينٍ وَ إِيمَانًا فِي يَقِينٍ وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ وَ قَصْدًا فِي غِنَى (۱) وَ خُشُوعًا فِي عِبَادِهِ وَ تَجَمُّلاً (۲) فِي فِئَاقِهِ وَ صَبْرًا فِي شِدَّةِهِ وَ طَلَبًا فِي حَلَالٍ وَ نَشَاطًا فِي هَيْدَى وَ تَحَرُّجًا (۳) عَنِ طَمَعٍ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ يُمَسِّي وَ هُمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هُمُّهُ الذُّكْرُ يَبِيْتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذِرًا لِمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ إِنْ اسْتَضَعَبَتْ (۴) عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قُرَّةً عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتَهُ فِيمَا لَا يَبْقَى يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ قَلِيلًا زَلَّهُ خَاشِعًا قَلْبُهُ قَانِعَهُ نَفْسُهُ مَنْزُورًا أَكَلَهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيزًا دِينَهُ مَيْتَهُ شَهْوَتُهُ مَكْظُومًا غَيْظُهُ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ إِنْ كَانَ فِي الْغَافِلِينَ كُتِبَ فِي الذَّاكِرِينَ وَ إِنْ كَانَ فِي الذَّاكِرِينَ لَمْ يُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ بَعِيدًا فَحِشُّهُ لَيْنًا قَوْلُهُ غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ

مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ (۵) وَ الْوُقُورِ (۶) وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ وَ لَا يَأْتُمُّ فِيمَنْ يُحِبُّ يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ لَا يُضِيعُ مَا اسْتُحْفِظَ وَ لَا يَنْسَى مَا ذُكِرَ وَ لَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ (۷) وَ لَا يُضَارُّ بِالْجَارِ وَ لَا يَشْتُمُّ بِالْمَصَائِبِ وَ لَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَعْمَهُ صَمْتُهُ وَ إِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ

ص: ۵

۱- قصداً: أى اقتصاداً.

۲- التجمّل: التظاهر باليسر عند الفاقة أى الفقر.

۳- التحرج: عدّ الشىء حرجاً أى إثماً، أى تباعداً عن طمع.

۴- استضعبت: لم تطاوعه.

۵- فى الزلازل: الشدائد المرعده.

۶- الوقور: الذى لا يضطرب.

۷- «لا ينادى بالألقاب»: لا يدعو باللقب الذى يكرهه و يشتم منه.

وَتُهُ وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِآخِرَتِهِ وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ بُعِيدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهَيْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِينٌ وَ رَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكَبِيرٍ وَ عَظَمَةٌ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ - قَالَ فَصَبِّحْ هَمَامٌ صَعْقَةً (۱) كَمَا أَنْتَ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا وَ اللَّهُ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أ هَكَذَا تَصْبَحُ الْمَوَاعِظُ إِلَيْ الْغُيُوبِ بِأَهْلِهَا؟ فَقَالَ لَهُ قَاتِلٌ: فَمَا بِالْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيُحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ وَ سَبِيًّا لَا يَتَجَاوِزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!.

ترجمه

و از نشانه های یکی از پرهیزکاران این است که او را اینگونه می بینی: در دینداری نیرومند، نرمخو و دور اندیش است، دارای ایمانی پر از یقین، حریص در کسب دانش، با داشتن علم بردبار، در توانگری میانه رو، در عبادت فروتن، در تهیدستی آراسته، در سختی ها بردبار، در جستجوی کسب حلال، در راه هدایت شادمان و پرهیز کننده از طمع ورزی، می باشد. اعمال نیکو انجام می دهد و ترسان است، روز را به شب می رساند با سپاسگزاری، و شب را به روز می آورد با یاد خدا، شب می خوابد اما ترسان، و بر می خیزد شادمان، ترس برای اینکه دچار غفلت نشود، و شادمانی برای فضل و رحمتی که به او رسیده است. اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می کند. روشنی چشم پرهیزکار در

ص: ۶

یزی قرار دارد که جاودانه است، و آن را ترک می کند که پایدار نیست، بردباری را با علم، و سخن را با عمل، در می آمیزد. پرهیزکار را می بینی که: آرزویش نزدیک، لغزش هایش اندک، قلبش فروتن، نفسش قانع، خوراکش کم، کارش آسان، دینش حفظ شده، شهوتش در حرام مرده و خشمش فرو خورده است. مردم به خیرش امیدوار، و از آزارش در امانند. اگر در جمع بی خبران باشد نامش در گروه یاد آوران خدا ثبت می گردد، و اگر در یاد آوران باشد نامش در گروه بی خبران نوشته نمی شود. ستمکار خود را عفو می کند، به آن که محرومش ساخته می بخشد، به آن کس که با او بریده می پیوندد، از سخن زشت دور، و گفتارش نرم، بدی های او پنهان، و کار نیکش آشکار است. نیکی های او به همه رسیده، آزار او به کسی نمی رسد.

در سختی ها آرام، و در ناگواریها بردبار و در خوشی ها سپاسگزار است. به آن که دشمن دارد ستم نکند، و نسبت به آن که دوست دارد به گناه آلوده نشود. پیش از آن که بر ضد او گواهی دهند به حق اعتراف می کند، و آنچه را به او سپرده اند ضایع نمی سازد، و آنچه را به او تذکر دادند فراموش نمی کند. مردم را با لقب های زشت نمی خواند، همسایگان را آزار نمی رساند، در مصیبت های دیگران شاد نمی شود و در کار ناروا دخالت نمی کند، و از محدوده حق خارج نمی شود. اگر خاموش است سکوت او اندوهگینش نمی کند، و اگر

خندد آواز خنده او بلند نمی شود، و اگر به او ستمی روا دارند صبر می کند تا خدا انتقام او را بگیرد. نفس او از دستش در زحمت، ولی مردم در آسایشند. برای قیامت خود را به زحمت می افکند، ولی مردم را به رفاه و آسایش می رساند. دوری او از برخی مردم، از روی زهد و پارسایی، و نزدیک شدنش با بعضی دیگر از روی مهربانی و نرمی است. دوری او از تکبر و خود پسندی، و نزدیکی او از روی حيله و نیرنگ نیست. (سخن امام که به اینجا رسید، ناگهان هم‌ام ناله ای زد و جان داد. امام علیه السلام فرمود:) سوگند به خدا من از این پیش آمد بر هم‌ام می ترسیدم. سپس گفت: آیا پنندهای رسا با آنان که پذیرنده آند چنین می کند شخصی رسید و گفت: چرا با تو چنین نکرد امام علیه السلام پاسخ داد: وای بر تو، هر آجلی وقت معینی دارد که از آن پیش نیفتد و سبب مشخصی دارد که از آن تجاوز نکند. آرام باش و دیگر چنین سخنانی مگو، که شیطان آن را بر زبانت رانده است.

شرح: پیام امام امیر المومنین علیه السلام (مکارم شیرازی)

خطبه در یک نگاه

از یک نگاه خطبه یک مطلب را دنبال می کند و آن صفات پرهیزکاران است که امام در حدود یک صد و ده صفت در این خطبه برای پرهیزکاران بیان فرموده است؛ ولی اگر درست در جزئیات خطبه دقت کنیم می بینیم که این صفات ناظر به ابعاد مختلفی از زندگی پرهیزکاران است. بخشی از آن از صفات اخلاق فردی آنها سخن می گوید.

بخش دیگری از اخلاق اجتماعی آنها بحث

می

ص: ۸

کند. قسمتی از خطبه، ناظر به علو شأن آنها در مباحث اعتقادی و معارف دین است، در حالی که در بخش دیگری به مقام پرهیزکاری آنها از نظر گفتار و رفتار اشاره دارد. در بخش دیگری از خطبه علامتها و نشانه های آنها بحث شده که اگر بخواهیم اهل تقوا را در میان جمع بشناسیم با چه اوصافی می توان شناخت.

در بخش پایانی خطبه سخن از حادثه عجیبی به میان آمده که برای همام- همان پرسشگری که با اصرار و تأکید، بیان اوصاف متقین را خواسته بود- اتفاق افتاد که صیحه ای زد و مدهوش شد. سپس جان به جان آفرین تسلیم کرد و به دنبال آن امام علیه السلام فرمود: مواظب بالغه در کسانی که اهل آن هستند چنین اثر می گذارد. به دنبال آن شخص جسوری سؤال کرد، چرا این حادثه درباره شخص شما اتفاق نمی افتد، و امام جواب قانع کننده ای دادند.

از بعضی طرق روایت استفاده می شود که امام علیه السلام این خطبه را به عنوان صفات شیعه ایراد فرمود.

پاسخ به یک سؤال

با توجه به آنچه در صدر این خطبه آمده، این سؤال مطرح می شود که چرا امام در آغاز از بیان و پاسخ مشروح به سؤال همام خودداری کرد و پس از اصرار به این کار تن در داد؟ درباره علت تأمل آن حضرت در جواب، وجوهی گفته شده از جمله اینکه:

۱- امام علیه السلام می دانستند که او مردی بسیار حساس و نسبت به مواظبذیراست و بیم آن می رود که بر اثر حساسیت فوق العاده و تأثر شدید، قالب تهی کند، لذا

امام علیه

ص: ۹

السلام به پاسخ اجمالی قناعت فرمود و ذیل خطبه گواه بر آن است.

۲- در آن مجلس، افراد بیگانه و اغیاری بودند که امام علیه السلام مصلحت نمی دید این گوهرهای گرانبها در اختیار آنان قرار گیرد (گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش) ذیل خطبه نیز می تواند گواه بر این معنا باشد، زیرا سؤال آن سائل و جواب امام علیه السلام دلیل بر وجود بعضی از نامحرمان در آن جمع است.

۳- امام علیه السلام با این تأمل و سکوت، شوق همام را برای شنیدن پاسخ سؤال بیشتر کرد تا این سخنان در عمق جاننش به خوبی جای گیرد:

وعده وصل چون شود نزدیک *** آتش عشق شعله ور گردد

۴- ادب در مقام سؤال و جواب، ایجاب می کند که پاسخ دهنده عجولانه به جواب نپردازد، بلکه با تأمل و درنگ سخن را آغاز کند تا شنونده را به اهمیت مطلب آشنا تر سازد. در حدیثی می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال پرسشگری، مقداری سکوت و تأمل فرمود، کسی عرض کرد آیا می خواستید درباره این مسئله فکر کنید؟ فرمود: نه، سکوت و تأمل من برای ارج نهادن به عمل و دانش بود.

پیش از آن که به تفسیر بخش اول خطبه بپردازیم، لازم است به سراغ این نکته برویم که جواب کوتاه نخستین امام (علیه السلام) چگونه با سؤال همّام ارتباط داشت؟ او تقاضای بیان اوصاف متقیان کرد و امام به جای بیان اوصاف، امر به تقوا و احسان نمود و سپس فایده تقوا را بیان فرمود که در بدو نظر، نه امر به تقوا پاسخ

همام است

ص: ۱۰

و نه ذکر فواید آن.

ظاهر این است که امام (علیه السلام) با این سخن می خواهد به او بفهماند که مفهوم تقوا به طور اجمال روشن است تو مرد عمل باش، مشکلی در کار نیست. امام (علیه السلام) برای تشویق او به تقوا به بیان نتیجه می پردازد.

به هر حال امام (علیه السلام) در آغاز خطبه به بیان این نکته مهم می پردازد که خدا از همگان بی نیاز است و اگر دستورات سنگین و متعددی درباره تقوا در این خطبه می آید، برای افزودن به جاه و جلال خدا نیست، بلکه برای پیمودن راه تکامل انسان است، می فرماید: «اما بعد (از حمد و ثنای الهی)، خداوند منزّه و والا خلق را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی نیاز بود و از معصیتشان ایمن، زیرا نه عصیان گنه کاران به او زیان می رساند (و بر دامن کبریایی اش گردی می نشانند) و نه اطاعت مطیعان به او نفعی می بخشد»؛ (أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ - سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى - خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنِ طَاعَتِهِمْ، آمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ، لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ، وَ لَا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أَطَاعَهُ).

دلیل آن روشن است، زیرا اولاً- خداوند وجودی است بی نهایت از هر جهت و کامل مطلق و چنین وجودی کمبود و نقصانی ندارد که بخواهد از طریق ستایش و اطاعت بندگان کمالی بپذیرد و اگر همه کائنات هم کافر شوند بر دامن کبریاییش گردی نمی نشیند، زیرا مخلوقات ناتوان تر از آنند که بتوانند زیانی به ذات پاکش برسانند. ثانیاً مخلوقات هر چه دارند از اوست و از

برکات فیض او

ص: ۱۱

و بازگرداندن فیض او به او معنا ندارد.

همگی ریزه خوار خوان نعمت او، بلکه وابسته به وجود اویند که اگر لحظه ای رابطه آنها با خدا قطع شود، نابود می شوند: (اگر نازی کند از هم، فرو ریزند قالبها).

آن گاه امام (علیه السلام) به وضع مادی مردم در دنیا می پردازد که در واقع مقدمه ای است برای بیان جنبه های معنوی که بعد از آن ذکر شده است و با دو جمله، همه چیز را در جهات زندگی مادی مردم بیان کرده است، می فرماید: «(خدا بعد از آفرینش خلق)، روزی و معیشت آنان را (با روش حکیمانه ای) در میان آنان تقسیم کرد و هر یک را در جایگاه دنیوی اش جای داد»؛ (فَقَسَمَ بَيْنَهُمْ مَعَايِشَهُمْ، وَ وَضَعَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا مَوَاضِعَهُمْ).

اشاره به اینکه خداوند تمام نیازهای مادی انسان را در اختیار او قرار داد و هر کدام را بر حسب لیاقت، جایگاهی بخشید.

این همان چیزی است که در قرآن مجید در آیه ۳۲ زخرف آمده است، می فرماید: «(نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ)؛ ما اسباب معیشت آنها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم».

بدیهی است معنای تقسیم معیشت این نیست که بدون سعی و کوشش همه چیز به خانه انسان بیاید، از آنجا که روزی بر سعی و کوشش، مایه تباهی و تنبلی و بی اعتنایی به روزیهاست، خداوند مواد همه را آفریده و همگان را به سعی و عمل دعوت کرده است. مقامات ظاهری نیز که خداوند به بندگان بخشیده،

بدون سعی و

کوشش به دست نمی آید.

این نکته نیز قابل توجه است که اگر گروهی در دنیای امروز بر اثر گرسنگی جان می دهند، نه به علت کمبودهاست، بلکه به سبب ظلم و ستم گروهی خودخواه و سودجو و انحصارطلب است. حتی در سخت ترین سال های قحطی اگر تقسیم عادلانه ای در ارزاق شود، کسی گرسنه نمی ماند.

نه تنها ارزاق انسانها، بلکه روزه همه جانداران و حیوانات را به گونه شگفت آوری برای آنها فراهم ساخته است؛ نه نطفه ها را در جنین به فراموشی سپرده، نه جاندار کوچکی که درون تخم پرندگان، یا دانه گیاهان وجود دارد، محروم ساخته است. داستان تقسیم روزی در طرق بسیار مختلف آن، داستانی است بسیار شگفت انگیز که درباره آن کتابها می توان نوشت و حتی شرح کوتاه آن به درازا می کشد. (۱)

صفات والای پرهیزکاران

امام (علیه السلام) سپس به بیان فضایل و صفات برجسته پرهیزکاران پرداخته و سخن را با ذکر سه صفت برجسته آغاز می کند، می فرماید: «پرهیزکاران در این دنیا صاحب فضایی هستند: گفتارشان راست، لباسشان میانه روی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است»؛ (فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ، مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشْيُهُمُ التَّوَّاضُعُ).

جمله «مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ» اشاره به نخستین گام در خودسازی و تربیت انسانهاست و آن اصلاح زبان است؛ زبانی که بیشترین گناهان کبیره با آن انجام می شود و بهترین عبادات به وسیله آن صورت می گیرد و اگر اصلاح شود، همه وجود انسان رو به صلاح می رود و اگر فاسد شود، همه رو به ویرانی می گذارند.

واژه «صواب»، در اینجا، مفهوم

بسیار گسترده ای دارد

ص: ۱۳

۱- سند خطبه: این خطبه از خطبه های بسیار معروف و معتبر است که با سندهای مختلف (غیر از نهج البلاغه) نقل شده است. گروهی از راویان آن قبل از سید رضی و گروهی بعد از او می زیسته اند. صاحب کتاب مصادر نهج البلاغه می گوید: از کسانی که قبل از سید رضی این خطبه را نقل کرده اند مرحوم صدوق در امالی و ابن شعبه (معاصر شیخ صدوق) در تحف العقول و سلیم بن قیس در کتاب خود آورده است. ابن قتیبه (متوفای قرن سوم) نیز مقداری از این خطبه را در کتاب الزهد از کتاب عیون الاخبار نقل کرده است. از جمله کسانی که بعد از سید رضی این خطبه را با اسناد دیگری نقل کرده اند و متن آن، نشان می دهد از منبعی غیر از نهج البلاغه گرفته شده است، سبط ابن جوزی در تذکره و ابن طلحه شافعی در مطالب

السؤال و كراچكى در كنفالفوائد هستند كه با تفاوتهاي آن را نقل كرده اند. (مصادر نهج البلاغه، جلد ٣، صفحه ٦٥).

و هر سخن حق و مفیدی را شامل می شود. آری، پرهیزکاران قبل از هر کار به اصلاح گفتار خویش می پردازند و به همین دلیل، سالکان طریق الی الله معتقدند که اولین گام در اصلاح خویشتن، اصلاح زبان است که اصلاح آن مایه اصلاح سایر ارکان است. قرآن مجید می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیزکاری پیشه کنید و سخن صحیح بگویید تا خداوند اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را ببخشد».(۱)

اصلاح اعمال و غفران ذنوب به دنبال تقوا و قول سدید، قرینه خوبی بر رابطه اینها با یکدیگر است.

تعبیر به «ملبس» در جمله «و مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ»(۲) که به عنوان دومین فضیلت مهم پرهیزکاران ذکر شده است اگر در معنای حقیقی به کار رود، اشاره به همان لباس ظاهری است که باید نه اسراف و تبذیر در آن باشد و نه سخت گیری و خساست، همان گونه که بسیاری از شارحان نهج البلاغه فهمیده اند.

اما اگر به قرینه آیاتی که لباس را در معنای کنایی وسیع به کار برده است؛ مانند (وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ)(۳) و (وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا)(۴) و (هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ)(۵) معنای لباس را منحصر در پوشش ظاهری ندانیم، مفهوم گسترده ای پیدا می کند که همه زندگی انسان را شامل می شود؛ یعنی اعتدال و میانه روی تمام زندگی آنان را در بر گرفته و همچون لباسی است بر قامت آنان، همان گونه که در جمله سوم تعبیر به «مَشِيئُهُمُ التَّوَّاضُعُ» تنها اشاره به راه

رفتن ظاهری نیست، زیرا

ص: ۱۴

۱- احزاب، آیه ۷۰ و ۷۱.

۲- «اقتصاد» از ریشه «قصد» به معنای میانه روی است و اعتدال در هر چیزی را شامل می شود.

۳- اعراف، آیه ۲۶.

۴- فرقان، آیه ۴۷.

۵- بقره، آیه ۱۸۷.

راه رفتن متواضعانه هر چند کار خوبی است اما در ردیف نخستین صفات برجسته پرهیزکاران قرار نمی گیرد؛ ولی هرگاه اشاره به معنای وسیع مشی باشد مفهومی این است که همه رفتارهای آنها آمیخته با تواضع است.

در واقع امام (علیه السلام) به سه اصل اساسی در آغاز این خطبه اشاره فرموده است: درستکاری، میانه روی و تواضع که بر سراسر زندگی پرهیزکاران حاکم است.

در روایات اسلامی نیز راجع به این سه اصل، تأکیدهای فراوانی دیده می شود؛ در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ هَذَا اللِّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ؛ این زبان کلید هر خیر و شری است، پس سزاوار است که مؤمن مهر بر زبانش زند همان گونه بر طلا و نقره اش مهر می زند (و در صندوق محفوظی نگاه می دارد)»^(۱).

در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می خوانیم: «مَا عَالَ مِنْ أَقْتَصَيْدٍ؛ آن کس که میانه روی را پیشه کند هرگز تنگدست نمی شود»^(۲).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) چنین می خوانیم: «فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ (عَلَيْهِ السَّلَام) : يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ؛ در بین سخنانی که خداوند عز و جل به حضرت داود (علیه السلام) وحی کرد این سخن بود: ای داود همان گونه که نزدیک ترین مردم به خداوند، افراد متواضع هستند، دورترین مردم از خداوند نیز متکبران هستند»^(۳).

سپس به بیان دو وصف دیگر پرداخته، می فرماید: «آنها چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنان حرام

کرده فرو نهاده اند

ص: ۱۵

۱- تحف العقول، بخش سخنان امام باقر (علیه السلام)، ص ۲۱۸ .

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۰ .

۳- وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ابواب جهاد النفس، باب ۲۸، حدیث ۲.

و گوشه‌های خود را وقف شنیدن علم و دانشی که برای آنان سودمند است، ساخته اند؛ (غَضُوا(۱) أَبْصِرْ أَرْهَمَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ).

«غَضُوا» از ریشه «غَضَّ» در اصل به معنای کم کردن است و هنگامی که در مورد چشم به کار می رود، معنای فروافکندن می دهد؛ یعنی سر را به زیر اندازد و نگاه نکند، که ما در تعبیرات فارسی به جای آن چشم پوشی به کار می بریم.

«وَقَفُوا» از ریشه «وقف» در لغت به معنای متوقف ساختن است؛ ولی گاه به معنای اصطلاحی فقهی یعنی چیزی را برای چیزی وقف کردن یا از آن گسترده تر، چیزی را اختصاص به چیزی دادن، به کار می رود.

بنابراین هر گاه در دو جمله بالا معانی حقیقی کلمه را در نظر بگیریم مفهومش آن است که آنها نگاه به صحنه های حرام نمی کنند و پیوسته گوش به علم نافع می دهند و اگر معنای وسیع و کنایی آنها را در نظر بگیریم، مفهوم جمله اول این است که آنها از همه محرمات چشم پوشی و صرف نظر می کنند و گوشه‌های آنها وقف بر علم نافع است.

مقصود از «علم نافع» در درجه اول، علمی است که برای دین و ارزشهای معنوی و زندگی سعادت بخش در جهان دیگر، سودمند است و در درجه بعد، همه علوم و دانشهایی را که برای عزت و عظمت و استقلال و سربلندی انسانها در این دنیا لازم است؛ اعم از علوم مربوط به سلامت انسان یا صنایع و کشاورزی یا علوم سیاسی و مانند آن.

بی

شک رابطه انسان با

ص: ۱۶

۱- «غَضُوا» از ماده «غَضَّ» بر وزن «حَزَّ» چنان که در بالا آمد در اصل به معنای کم یا کوتاه کردن است؛ هنگامی که در مورد چشم به کار می رود به معنای فروافکندن چشم است یعنی سر به زیر انداختن و نگاه نکردن است و «غَمَضَ» به معنای فروبستن و چشم را برهم گذاردن است.

جهان خارج، جهان امروز و گذشته به طور عمده از طریق این دو موهبت الهی؛ یعنی چشم و گوش است، حقایق را با چشم می بیند، تاریخ مکتوب را با چشم می خواند، پیام الهی و پیشوایان دین و تجربیات بزرگان پیشین را با گوش خود می شنود و با این دو وسیله با همه چیز در اطراف خود رابطه برقرار می کند که اگر این دو موهبت از انسان گرفته شود، چیزی برای او باقی نمی ماند و عقل و شعورش در حد طفل غیر ممیز متوقف خواهد ماند و حتی زبان و سایر حواس در صورت سلامت این دو فعال می شوند. به همین دلیل افراد کر و کور همیشه لال هستند هر چند زبانشان سالم باشد.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرُ ثَلَاثٍ؛ عَيْنٌ سَدَّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَشْيِهِ اللَّهِ، وَ عَيْنٌ غَضَّتْ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ؛ تمام چشمها در روز قیامت گریان است، جز سه چشم، چشمی که در راه خدا بیدار بماند و چشمی که از خوف خدا گریان شود و چشمی که از حرام پوشیده شود».(۱)

در حدیث دیگری از امام حسن مجتبی (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّدْكَيرَ وَ انْتَفَعَ بِهِ؛ بیناترین دیده ها، دیده ای است که نظر و دید آن در مسیر خیر باشد و شنواترین گوشها گوشه ای است که تذکرات و پندها را اخذ کند و از آنها نفع ببرد».(۲)

سپس امام (علیه السلام) به یکی دیگر از اوصاف پرهیزکاران که صفت رضا

و تسلیم است، پرداخته،

ص: ۱۷

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۸۰، باب اجتناب المحارم، حدیث ۲.

۲- میزان الحکمه، جلد ۴، صفحه ۵۵۱ نقل از بحارالانوار، جلد ۷۸، صفحه ۱۰۹.

می فرماید: «حال آنها در بلا- همچون حالشان در آسایش و رفاه است»؛ (نُزِّلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِّلَتْ فِي الرَّخَاءِ (۱)).

در حال نعمت مست و مغرور نمی شوند و در بلا- و مشکلات بی تابی و جزع ندارند؛ در همه حال راضی به رضای خدا و تسلیم در برابر اراده او هستند. به یقین از تلاش و کوشش برای مبارزه با مشکلات و فراهم کردن اسباب نعمتها فروگذار نمی کنند؛ ولی آنجا که از تحت اراده آنها بیرون است، جز تسلیم و رضا عکس العملی نشان نمی دهند؛ زیرا از یک سو می دانند خداوند حکیم است و مهربان؛ از هر کس، حتی از مادر مهربان تر و جز آنچه که مصلحت بنده با ایمان اوست، مقدر نمی فرماید.

از سوی دیگر می دانند بی تابی در برابر بلا و حوادث ناگوار نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه اجر و پاداش آنها را بر باد می دهد و گاه بر مشکلات نیز می افزاید و سبب یأس و نومیدی و انفعال در برابر هر حادثه ای می شود.

درباره اهمیت مقام تسلیم و رضا، روایات فراوانی از معصومین (علیهم السلام) وارد شده است؛ از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الصَّبْرُ وَالرِّضَا عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ الْعَبْدُ أَوْ كَرِهَ، وَ لَا يَرْضَى عَبْدٌ عَنِ اللَّهِ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ إِلَّا- كَانَ خَيْرًا لَهُ فِيمَا أَحَبَّ أَوْ كَرِهَ؛ برترین مرتبه اطاعت خداوند، صبر و رضا در همه چیزهایی است که بندگان دوست دارند، یا دوست ندارند و هیچ بنده ای در همه این امور

از خدا راضی نمی

ص: ۱۸

۱- «رخاء» و «رخوه» در اصل به معنای سستی و نرمی است و هنگامی که در مورد زندگی به کار رود به معنای زندگی توأم با آرامش و آسایش و وسعت است.

شود، مگر اینکه خیر او در آن است» (۱).

مرحوم کلینی بعد از نقل این روایت در کافی، دوازده روایت دیگر دراهمیت تسلیم و رضا و مقامات مؤمنان راضی و تسلیم در برابر اراده پروردگار ذکر کرده است.

امام (علیه السلام) بعد از ذکر اوصاف فوق به یک وصف دیگر مهم پرهیزکاران می پردازد که نشانه ایمان قوی و اطمینان آنها به وعده های الهی است، می فرماید: «اگر سرآمد معینی که خداوند برای (زندگی) آنها مقرر داشته نبود یک چشم بر هم زدن، ارواحشان از شوق پاداش الهی و ترس از کیفر او در جسمشان قرار نمی گرفت»؛ (وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَخَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ).

روح آنها به کبوتری می ماند که در قفس گرفتار است؛ در یک سوی خود، باغی خرم و سرسبز با انواع گلها و گیاهان و میوه ها می بیند و در طرف دیگر خود آتشی سوزان. در درون قفس، بال و پر می زند و شدیداً طالب آزادی است تا پرواز کند و بر شاخسار باغ قرار گیرد و در ضمن از آتش سوزانی که در یک طرف دیگر قفس بود، رهایی یابد.

پرهیزکاران راستین چنین اند. عشق به ثواب از یک سو و خوف از عقاب (بر اثر سوء عاقبت) از سوی دیگر، روح ناآرام آنها را به جهان دیگر جذب می کند؛ ولی اجلی که خداوند برای آنها مقرر ساخته آنان را از این امر باز می دارد.

در ضمن این تعبیر، حاکمیت صفت خوف و رجا را بر وجود آنها روشن می

سازد؛ از یک سو

ص: ۱۹

امیدوار به لطف و ثواب الهی هستند و از سوی دیگر از این بیم دارند که در دنیا پایشان بلغزد و در دام شیطان و هوای نفس، گرفتار شوند و با سوء عاقبت از دنیا بروند.

در حدیثی از لقمان حکیم می خوانیم که خطاب به فرزندش می گفت: «یا بَنِيَّ خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ أَتَيْتَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِبِرِّ الثَّقَلَيْنِ خِيفَتْ أَنْ يُعَذِّبَكَ وَارْجِ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَافَيْتَ الْقِيَامَةَ بِإِثْمِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ؛ فرزندم آن گونه از خدا بترس که اگر در روز قیامت در صحنه قیامت وارد شوی، در حالی که اعمال نیک انس و جن را با خود داشته باشی باز از عذاب خدا بترسی و آن قدر امیدوار به لطف او باش که اگر روز قیامت با گناه جن و انس وارد محشر شوی باز امید به عفو او داشته باشی» (۱).

سپس امام (علیه السلام) به سراغ یکی دیگر از اوصاف بسیار برجسته پرهیزکاران می رود، می فرماید: «آفریدگار در روح و جانسان بزرگ جلوه کرده، به همین دلیل غیر او در چشمانشان کوچک است»؛ (عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَرَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ).

هر گاه کسی در کنار اقیانوس پهناور و بی کرانی باشد، طبیعی است که یک قطره آب در نظرش بسیار حقیر و ناچیز است و آن کس که چشم به آفتاب عالمتاب دوخته، پرتو شمع کوچکی در نظرش بی مقدار است. آری پرهیزکاران با آفریدگار جهان هستی، با قدرت و علم بی پایان او آشنا شده اند و به قدر استعداد خود، عظمت ذات پاک او را دریافته اند. بدیهی است که غیر او

در نظرشان کوچک و

ص: ۲۰

بی مقدار است و یکی از دلایل تقوا و پرهیزکاری و بالاتر از آن، عصمت و مصونیت از گناه همین است. هر قدر معرفت انسان به خدا بیشتر شود، ما سوی الله در نظرش کوچک تر می شود و به این اشیای حقیر و ناچیز، دل نمی بندد و به جهت آنها گناه نمی کند.

از اینجا می فهمیم که اگر علی (علیه السلام) می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمُ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلِهِ أَشْيَاءُ جُلْبُ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ؛ به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمانش قرار دارد به من دهند برای اینکه خدا را در مورد مورچه ای نافرمانی کنم و پوست جوی را از دهانش بگیرم، هرگز چنین کاری را نخواهم کرد» (۱) دلیلش همین است.

اگر در ادامه این سخن، می افزاید: «وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْمِضُهَا؛ به یقین دنیای شما (با همه ثروتها و زرق و برقهایش) نزد من از برگگی که در دهان ملخی است و آن را می جود پست تر است». به دلیل عرفان والای مولا نسبت به خداست. آری، هر قدر معرفه الله بیشتر شود، دنیا در نظر انسان، کوچک تر می گردد، اسباب گناه نزد او ضعیف تر می شود و آرامش بیشتری می یابد. یکی از آثار آن، حضور قلب فوق العاده در عبادت و نماز است، به گونه ای که اگر پیکان تیری از پای او برکشند متوجه نمی شود.

آن گاه امام (علیه السلام) به سراغ وصف برجسته دیگری می رود که آن مقام یقین شهودی

پرهیزگاران والامقام است، می

ص: ۲۱

فرماید: «آنها به کسانی می مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن متنعم اند، و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذبند»؛ (فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ، وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ).

ایمان و یقین، مراحل دارد؛ گروهی ایمانشان برخاسته از ادله عقلی است و دلایل کافی و شافی بر آن دارند. بزرگان اخلاق و عرفان با اقتباس از آیات قرآن از این مرحله به علم یقین تعبیر کرده اند.

مرحله والاتر، مرحله شهود است. در این مرحله انسان، استدلالات عقلی را پشت سر می گذارد و به مقام شهود می رسد و با چشم دل، خدا را می بیند و عظمت او را مشاهده می کند و هرگونه شک و تردید و وسوسه هایی که گاهی در اعماق استدلالات عقلی نیز وجود دارد از او زایل می شود و آن را مقام عین یقین گویند.

مرحله سوم که مخصوص خاصان و مقربان است مرحله حق یقین است و آن، این است که انسان به جایی می رسد که خویشتن خویش را فراموش می کند، آنچه می بیند خداست و غیر او از نظرش محو می شود.

در حقیقت مرحله اول، جنبه عمومی دارد و همه مؤمنان راستین را شامل می شود. مرحله دوم ویژه پرهیزکاران مخلص و مجاهد است و مرحله سوم ویژه گروه خاصی از اولیاء الله، همچون معصومان (علیهم السلام) است و هر یک از اینها آثاری دارد.

یکی از آثار مرحله شهود که درباره پرهیزکاران در این خطبه به

آن اشاره شده این

ص: ۲۲

است که خود را در حضور دائم در برابر حق می بینند و پیوسته سر بر فرمان او هستند و قداست زندگی آنها گواه بر ایمان شهودی آنهاست.

در حدیث معروفی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود یک روز پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از نماز صبح، چشمش به جوانی افتاد که بسیار خواب آلود بود، اندامش نحیف و لاغر به نظر می رسید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را با نام صدا زد و فرمود: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانٌ؟ چگونه صبح کردی (و حالت چگونه است؟)». عرض کرد: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا؛ صبح کردم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حالی که به مقام یقین رسیدم». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این پاسخ صریح او در شگفتی فرو رفت و به او فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ؟ هر یقینی نشانه روشنی دارد، نشانه روشن یقین تو چیست؟» عرض کرد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشانه آن، این است که مرا در اندوهی عمیق فرو برده و به شب زنده داری و روزه گرفتن روزها واداشته است و روح من به دنیا و آنچه در آن است بی اعتناست... .

«كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ، عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِنُونَ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ مُضْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي؛ گویی من اهل بهشت را می بینم که در آغوش بهشت متنعم اند و با هم در گفت و گوی دوستانه اند و بر تختها تکیه

زده اند و گویی

اهل دوزخ را می بینم که در آن، عذاب می شوند و فریاد می کشند و گویی الآن، صدای شعله های آتش در گوش من می پیچد». پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هَذَا عَيْدُ نَوْرِ اللَّهِ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ این بنده ای است که خداوند قلب او را با نور ایمان روشن ساخته است». سپس فرمود: این حالت را حفظ کن، جوان عرضه داشت: دعایی در حق من کنید که خداوند شهادت را در رکاب شما برای من فراهم سازد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حق او دعا کرد، طولی نکشید که در یکی از غزوات، همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله) شرکت کرد و در آن غزوه ده نفر شهید شدند که دهمین آنها این جوان بود. (۱)

داستانهای فراوانی شبیه آنچه در بالا آمد از پرهیزکارانی که در طول تاریخ به مقام شهود رسیده اند نقل شده که بر گفتار مولا علی (علیه السلام) تأکید می نهد.

در ادامه این سخن به پنج وصف دیگر از اوصاف پرهیزکاران پرداخته، می فرماید: «قلب های آنها اندوهگین و مردم از شرشان درامانند. اندامشان لاغر و نیازهایشان اندک و نفوسشان عقیف و پاک است»؛ (قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ).

این صفات مجموعه ای از صفات پرهیزکاران است، زیرا حزن و اندوه آنها که در نخستین وصف آمده، اشاره به خوف از خدا و کوتاهی در انجام مسؤولیت هاست. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «الْحُزْنُ مِنْ شِعَارِ الْعَارِفِينَ» و در ادامه این سخن می فرماید: «وَلَوْ حَجَبَ الْحُزْنَ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِفِينَ سَاعَةً لَاسْتَعَاثُوا؛ اگر

ساعتی حزن از دل های

ص: ۲۴

۱- این حدیث را مرحوم کلینی در باب حقیقه الایمان (الکافی، جلد ۲، صفحه ۵۲) آورده است. مرحوم علامه مجلسی نیز در بحارالانوار، جلد ۶۷، صفحه ۱۷۴ از کتاب محاسن، این حدیث را نقل کرده است.

اهل معرفت پوشیده گردد به درگاه خدا استغاثه می کنند و آن را از او می خواهند»^(۱).

آری آنها پیوسته در برابر مسؤولیت هایشان نگرانند و از این نظر بر دل آن ها اندوهی سایه افکننده، مبادا در گرفتن حق مظلومی کوتاهی کرده باشند یا اندک ظلمی از آنها سرزده باشد یا به غیر خدا اندیشیده باشند. افزون بر این، غم عشق و اندوه دوری از قرب پروردگار که طالب آند نیز از آنها جدا نمی شود؛ ولی در هر حال آنها غم دنیا ندارند، چون عاشق دنیا نیستند، بنابراین اگر قرآن مجید می گوید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ بدانید دوستان خدا نه ترس دارند و نه غمگین می شوند»^(۲). منافاتی با آنچه در این خطبه آمده ندارد، زیرا این خطبه مربوط به خوف از غیر خدا و غم دنیای مادی است.

لذت داغ غمت بر دل ما باد حرام *** اگر از جور غم عشق تو داغی طلبیم

در وصف دوم که می فرماید: «مردم از شر آنها در امانند به این نکته اشاره می کند که وجود آنها برای همه خیر و برکت است؛ نه موجب درد و عذاب». در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسَ شَرَّهُ»؛ بدترین مردم در پیشگاه خدا در روز قیامت کسی است که مردم از شر او ترسان باشند»^(۳).

در وصف سوم می فرماید: جسم آنها نحیف است. البته نحیف نه به آن معنا که امروز در فارسی ما از آن می فهمیم، بلکه به معنای لاغراست که

از یکسو نشانه زهد

ص: ۲۵

۱- بحار الانوار، جلد ۶۹، صفحه ۷۰.

۲- یونس، آیه ۶۲.

۳- کنز العمال، جلد ۳، صفحه ۵۰۲، حدیث شماره ۷۶۱۳.

و پارسایی و روزه گرفتن و از سوی دیگر دلالت بر چابکی و آمادگی برای انجام وظایف الهی دارد.

در هر حال این وصف مانند بعضی از اوصاف دیگر همواره استثنایی دارد که بعضی از افرادی که بر حسب ساختمان جسمانی لاغر نیستند، در صف پرهیزکاران هستند.

در وصف چهارم اشاره به نیازهای محدود آنها شده است؛ نه همچون دنیا پرستان زراندوز که مانند جهنم هر چه بیابند باز هم «هل من مزید» می گویند. به یقین روح قناعت و حاجات خفیف، انسان را از بسیاری از گناهان در امان می دارد و فکر او را برای پیمودن راه حق راحت تر می کند و همان گونه که امام (علیه السلام) در یکی از گفتارهای کوتاه و پرمعنوی فرموده، سبکبار می شوند و ملحق می گردند. (۱)

در حدیث دیگری می خوانیم: امام صادق (علیه السلام) وارد حمام شد. صاحب حمام به آن حضرت عرض کرد: اجازه می دهید برای شما حمام را قُزُق کنیم. فرمود: «لَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ خَفِيفُ الْمُؤْنَةِ؛ نه، مؤمن خفیف المؤمنه است (و زندگی ساده و بی تکلفی دارد)». (۲)

در پنجمین وصف اشاره به مقام عفت آنها می کند و روح آنها را عفیف می شمارد، همان عفتی که انسان را وادار به چشم پوشی از هوا و هوس و گناه می کند و به تعبیر دیگر هواپرستی و گناه در نظر آنها بی رنگ می شود، به گونه ای که از مشاهده صحنه های زشت و آلوده متنفر می شوند.

در کلمات قصار نهج البلاغه می فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَى؛ لَكَادُ

الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا

ص: ۲۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۳۸۱، ابواب آداب دخول الحمام، باب ۲۲، حدیث ۳.

مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ پاداش کسانی که در راه خدا جهاد کنند و شهید شوند، بیشتر از کسی که قادر (بر گناه و حرام و اعمال ناشایست) شود و عفت و پاکدامنی پیشه کند، نیست؛ نزدیک است که فرد پاکدامن و عقیف، فرشته ای از فرشتگان الهی شود».

چرا چنین نباشد در حالی که در میدان جهاد اکبر بر دشمن خطرناکی همچون هوای نفس و شیطان غالب شده است.

سپس در وصف مهم دیگری از پرهیزگاران می فرماید: «آنها برای مدتی کوتاهی در این جهان صبر و شکیبایی پیشه کردند و به دنبال آن آسایشی طولانی نصیبشان شد. این تجارتی پر سود است که پروردگارشان برای آنها فراهم ساخته است»؛ (صَبِرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَغْفَبْتُهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً. تِجَارَةٌ مُرْبِحَةٌ يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ).

صبر و شکیبایی خواه در مسیر طاعت باشد یا در برابر وسوسه های گناه و یا در مقابل مصیبت، از صفات برجسته پرهیزگاران است.

هیچ کس به هیچ هدف مهمی خواه مادی باشد یا معنوی، بدون صبر و استقامت نمی رسد و اگر انسان این صفت را از دست دهد دین و ایمان و شرف و آبروی او به خطر خواهد افتاد و به همین دلیل در عبارت دیگری از مولا صبر، نسبت به ایمان همچون سر نسبت به بدن شمرده شده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ».(۱)

در حدیثی که مرحوم کلینی در کافی از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند، می خوانیم: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَةٌ بِالْمَكَارِهِ وَالصَّبْرُ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛ وَجَهَنَّمَ مَحْفُوفَةٌ بِاللَّذَاتِ وَالشَّهَوَاتِ فَمَنْ أَعْطِيَ نَفْسَهُ لَذَّتَهَا وَ

شَهْوَاتَهَا دَخَلَ النَّارَ؛ بهشت

ص: ۲۷

در لابه لای ناملايمات و شكيبايي پيچيده شده، پس آن كس كه در دنيا در برابر ناملايمات شكيبايي كند (و از وسوسه هاي گناه و شهوات صرف نظر نمايد) داخل بهشت مي شود و جهنم در لابه لاي لذات و شهوات گناه آلود پيچيده شده، پس هر كس نفس خود را در برابر اينگونه لذات و شهوات آزاد بگذارد، داخل آتش مي شود». (۱)

امام در جمله هاي بالا اين كار را؛ يعني صبر و شكيبايي كوتاه مدت در برابر نيل به سعادت دراز مدت را تجارتي پرسود مي شمرد كه با لطف الهي براي پرهيزكاران فراهم شده است.

قرآن مجيد مي گويد: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورًا؛ كساني كه كتاب الهي را تلاوت مي كنند و نماز را بر پا مي دارند و از آنچه به آنان روزي داده ايم پنهان و آشكار، انفاق مي كنند، تجارتي (پرسود و) بي زيان و خالي از كساد را اميد دارند». (۲)

نيز مي فرمايد: «هنگامي كه مؤمنان صالح و صابر مي خواهند وارد بهشت شوند، در آستان بهشت، فرشتگان به آنها سلام و درود مي گویند كه: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ؛ سلام بر شما به جهت صبر و استقامتان». (۳)

آنگاه در بيان دو وصف ديگر از اوصاف پرهيزكاران مي فرمايد: «دنيا (با جلوه گريه ايش) به سراغ آنها آمد؛ ولي آنها فريش را نخوردند و آن را نخواستند. دنيا مي رفت كه آنها را اسير خود سازد ولي آنان به بهاي جان، خويش را از اسارتش آزاد ساختند»؛ (أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوهَا، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا).

اشاره

به اينكه دنيا با

ص: ۲۸

۱- الكافي، جلد ۲، صفحه ۸۹، باب الصبر، حديث ۷.

۲- فاطر، آيه ۲۹.

۳- رعد، آيه ۲۴.

زرق و برق‌هایی که دارد به سراغ همه می‌رود و خود را چنان می‌آراید که نفوس انسانی را به سوی خود جلب کند. آنها که ناآگاه یا هوسبازند، در دام دنیا گرفتار می‌شوند؛ ولی پرهیزگاران که سراب بودن متاع دنیا را می‌دانند، هرگز فریب آن را نمی‌خورند. همچنین دنیا از طریق مال و ثروت و جاه و مقام و شهوات گوناگون انسان‌های بسیاری را در دام خود اسیر می‌سازد و راه آزادی و نجات را بر آنها می‌بندد؛ ولی پرهیزگاران در همان گام‌های نخستین به این معنا پی می‌برند و به بهای جان خود را از این اسارت‌رهایی می‌بخشند.

به راستی ما بسیاری را می‌بینیم که چنان اسیر مقامند که برای حفظ آن به هر گناه و جنایت و ذلّتی تن در می‌دهند، و بعضی چنان اسیر مال و شهوتند که برای حفظ آن همه کرامت انسانی خود را بر باد می‌دهند؛ ولی پرهیزگاران که در خط معصومان گام بر می‌دارند، حتی از جان خویش می‌گذرند و فریاد «هَيْهَاتَ مِنَّا الذُّلَّةُ» سر می‌دهند.

محورهای این بخش از خطبه

این بخش از خطبه که در آن قریب بیست صفت از صفات پرهیزکاران آمده، عمدتاً بر چند محور دور می‌زند؛ ایمان فوق العاده پرهیزکاران، ایمانی که در سر حد شهود و مشاهده عالم ماورای طبیعت است. مسئله بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا و عدم اسارت در چنگال هوا و هوسها و شهوات، جویای علم و دانش بودن، پرهیز از هرگونه گناه مخصوصاً آلودگیهای زبان، تواضع

و فروتنی و عدم آزار

ص: ۲۹

اگر در برنامه پرهیزکاران جز همین فراز نبود برای اینکه از اینها انسان کاملی بسازد، کافی بود تا چه رسد به این که بخشهای بعدی خطبه نیز به آن ضمیمه گردد.

صفات مزبور، صفاتی جدا و بیگانه از یکدیگر نیست، بلکه همه با هم پیوسته است و برنامه ای جامع برای سالکان الی الله و کسانی که طالب قرب به خدا هستند، تشکیل می دهد.

آن کسی که ایمان او به حدی رسیده که گویی آینده های دور را می بیند و از پشت پرده ضخیم طبیعت، بهشت و جهنم را مشاهده می کند، طبیعی است که ماسوی الله در چشم او کوچک شود، فریب زرق و برق دنیا را نخورد، و در برابر خلق متواضع باشد و آزارش به کسی نرسد.

اکنون این سؤال پیش می آید که این ایمان شهودی چگونه تحصیل می شود و این همای سعادت بر سر چه کسی خواهد نشست؟

پاسخ این سؤال را با تشبیهات روشن می شود؛ آینه قلب تا زنگار هوا و هوس دارد، چهره حقیقت در آن منعکس نمی شود و تا انسان در سیاه چال طبیعت زندانی است به آسمان حقیقت پرواز نمی کند و تا گرد و غبار فضای اطراف او را پر کرده، جمال دل آرای یار را هر چند به او نزدیک باشد، نمی بیند و چه زیبا می گوید، حافظ:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون *** کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی *** غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

برنامه شبانه پرهیزکاران

امام (علیه السلام) در

این بخش از خطبه به ذکر

برنامه شبانه پرهیزکاران می پردازد و انگشت بر جزئیات آن می نهد و راه را برای پیمودن جهت همگان هموار می سازد و می فرماید: «اما در شب بر پای خود (به نماز) می ایستند و آیات قرآن را شمرده و با تدبیر تلاوت می کنند. به وسیله آن، جان خویش را محزون می سازند و داروی درد خود را از آن می طلبند»؛ (أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً. يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَيْرُونَ^(۱) بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ).

این جمله ممکن است اشاره به تلاوت قرآن در نماز شب باشد، زیرا قرآن را در حال قیام و بعد از سوره حمد نماز می خوانند و نیز ممکن است این دو جدای از هم باشد؛ یعنی به هنگام شب هم به نماز بر می خیزند و هم تلاوت قرآن دارند.

شایان ذکر است که امام روش قرآن خواندن پرهیزکاران را در عبارت کوتاه و پرمعنایی بیان کرده است؛ «أَوَّلًا قرآن را به صورت «ترتیل» می خوانند و معنای «ترتیل» شمرده خواندن و تأمل در مفاهیم آیات است. افزون بر این می فرماید: آنها خود را کاملاً مخاطب قرآن می دانند، از بشارت قرآن، شاد و از اندازهای قرآن در اندوه فرو می روند و داروی همه دردهای اخلاقی و معنوی خود را در جای جای آیات قرآن جستجو می کنند که هم طیب است و هم داروساز.

سپس در تشریح این معنا می فرماید: «هنگامی که به آیه ای می رسند که در آن تشویق است (تشویق به پاداش های بزرگ الهی در برابر ایمان

و عمل صالح) با اشتیاق فراوان

ص: ۳۱

۱- «یستثیرون» از ریشه «ثور» بر وزن «غور» و «ثوران» بر وزن «فوران» در اصل به معنای به هیجان آمدن و «استثاره» به معنای به هیجان درآوردن است و در جمله بالا- به معنای جستجوگری در آیات قرآن برای یافتن داروی بیماریهای اخلاقی و معنوی است.

بر آن تکیه می کنند و چشم جانیشان با علاقه بسیار در آن خیره می شود و گویی آن بشارت را در برابر چشم خود می بینند» ﴿فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعًا، وَ تَطَلَّعَتْ (۱) نُفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقًا، وَ ظَنُّوا أَنَّهَا نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ﴾.

آری! آنها قرآن را سرسری نمی خوانند و همان گونه که در بالا گفته شد خود را مخاطبان واقعی آن می دانند؛ بشارت های الهی آتش شوق را در دل های آنها شعله ور می سازد و آنچه را در آخرت است در این دنیا با چشم دل می بینند و همین امر انگیزه آنها در برنامه «سیر الی الله» است.

«و نیز هنگامی که به آیه ای می رساند که بیم و انداز در آن است (انذار در برابر گناهان) گوش های دل خویش را برای شنیدن آن باز می کنند و گویی فریادها و ناله های زبانه های آتش دوزخ در درون گوششان طنین انداز است» ﴿وَ إِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَحْوِيفٌ أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ (۲) جَهَنَّمَ وَ شَهيقَهَا فِي أُصُولِ آذَانِهِمْ﴾.

آری ایمان آنها به مرحله شهود رسیده و حقایق عالم غیب و جهان آخرت را با چشم می بینند و با همه وجودشان لمس می کنند و هر گاه خواندن آیات قرآن بدین گونه باشد بهترین وسیله تربیت انسانهاست.

در یکی از سخنان مولا آمده است: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ» آگاه باشید تلاوتی که در آن تدبّر نیست منشأ خیر و برکتی نیست و عبادتی

که در آن فهم و آگاهی

ص: ۳۲

۱- «تطلعت» از طلوع گرفته شده و «تطلع» به معنای سرکشیدن برای یافتن چیزی است.

۲- «زفیر» و «شهیق»: «زفیر» در اصل به معنای بازدم (بیرون فرستادن نفس) و «شهیق» به معنای دم (فرو بردن نفس) است؛ ولی بعضی گفته اند: «زفیر»، بیرون فرستادن نفس توأم با فریاد کشیدن و «شهیق» فرو بردن نفس توأم با ناله است.

نباشد، خیری ندارد» (۱).

در حدیث دیگری از امام سجاده (علیه السلام) آمده است: «آیاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزِينَةٌ يَتْبَعِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا» آیات قرآن گنجینه های الهی است هر گاه گنجینه ای گشوده شود، سزاوار است با دقت در آن نظرافکنی (و از گوهرهای گرانبهایش بهره گیری)» (۲).

از آنجا که امام (علیه السلام) در جمله های قبل کیفیت نماز پرهیزکاران را در حال قیام بیان فرمود که با تلاوت آیات قرآن و توأم با خضوع و خشوع و تدبّر و حضور قلب همراه است، در جمله های بعد به بیان دو رکن دیگر یعنی رکوع و سجود می پردازد و می فرماید: «آنها قامت خود را در پیشگاه خدا خم می کنند (و به رکوع می روند) و پیشانی و کف دستها و سر زانوها و نوک انگشتان پا را (به هنگام سجده) بر زمین می گسترانند و آزادی خویش را از پیشگاه خداوند متعال درخواست می کنند»؛ (فَهُمْ حَانُونَ (۳) عَلَى أَوْسَاطِهِمْ (۴)، مُفْتَرِشُونَ لِحَبَاهِهِمْ (۵) وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ، وَ أَطْرَافِ (۶) أَقْدَامِهِمْ، يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكٍ (۷) رِقَابِهِمْ).

تعبیراتی که امام (علیه السلام) درباره رکوع و سجود بیان فرموده، تعبیرات زیبا و جالبی است که انسان را به عمق این عبادات آشنا تر می سازد؛ خم شدن در پیشگاه خدا و فرش کردن پیشانی و دست و پاها بر زمین در برابر عظمت او با توجه و حضور قلب، دنیایی از معنویت را به همراه دارد و جالب این که هدف نهایی آن را آزادسازی گردن‌ها از زنجیر اسارت بیان فرموده است؛ آیا تنها آزاد ساختن از اسارت در چنگال آتش دوزخ است یا آزادسازی از هر گونه اسارت

در چنگال هوای نفس و شیطان

ص: ۳۳

۱- بحار الانوار، جلد ۹۲، صفحه ۲۱۱.

۲- الکافی، جلد ۲، کتاب فضل القرآن، باب فی قرائته، حدیث ۲.

۳- «حانون» از ریشه «حنو» به معنای پیچیدن و دو لا کردن چیزی است، بنابراین «حانون» جمع «حانی» به معنای کسی است که کمر خود را خم می کند. ماده انحناء از همین ریشه گرفته شده است.

۴- «اوساط» جمع «وسط» در اینجا به معنای کمر است.

۵- «جباه» جمع «جبهه» یعنی پیشانی.

۶- «اطراف» جمع «طرف» به معنای کرانه و نوک هر چیزی را می گویند و در اینجا، یعنی نوک انگشتان که در موقع سجده بر زمین می گذارند.

۷- «فکاک» و «فکک» به معنای رها ساختن و آزاد نمودن و جدا کردن است.

و انسانهای شیطان صفت؟ تعبیر امام، مطلق است و همه را شامل می شود، هر چند در دعاها یا روایات، کراراً دیده شده که بعد از «فِکَاکَ رَقَبِهِ» واژه «مِنَ النَّارِ» ذکر می شود.

آری! آزادی انسان تنها در بندگی خداست، هم در دنیا و هم در آخرت و ناپرهیزکاران اسیر چنگال هوا و هوس و شیطان و مال و ثروت و مقام و شهوت اند.

آنچه امام (علیه السلام) در این فراز درباره پرهیزکاران بیان فرموده در واقع برگرفته از صفاتی است که قرآن مجید در بخش آخر سوره فرقان درباره «عباد الرحمان» بیان کرده است. آنجا که می فرماید: «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا * وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا»؛ کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند و کسانی که می گویند، پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و پر دوام است». (۱)

نکته

امام علیه السلام بعد از اوصاف ویژه ای که برای پرهیزکاران در ابتدای این خطبه بیان کرده، به برنامه شبانه روزانه آنها اشاره می کند، برنامه ای که مملو از درس های سعادت است.

نخست برنامه شبانه آنها را شرح می دهد که به طور کامل در جهت خودسازی و قرب به خدا پیش می روند. اساس این برنامه را در دو چیز ذکر می کند:

۱- نماز با حضور قلب کامل، نمازی که معراج مؤمن و نردبان ترقی و «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» و سبب قرب پرهیزکاران در دادگاه خدا و نهی کننده از فحشا و منکر است.

۲- تلاوت قرآن

در نماز و خارج نماز در دل

ص: ۳۴

۱- فرقان، آیه ۶۴ و ۶۵.

شب، در سکوت مطلق و شرایطی که هیچ چیز مانع از حضور در محضر قرآن نیست، همراه با تدبیر در جای جای قرآن، به گونه ای که خود را مخاطب آیات ثواب و عقاب بداند، سرنوشت بهشتیان و دوزخیان را در لابه لای آیاتش با چشم خود ببیند، از معارفش درس بیاموزد، از مواعظش پند بگیرد و از احکامش برنامه زندگی بسازد.

به یقین چنین نماز و تلاوت قرآنی در دل شب آنها را آنگونه تربیت می کند که به هنگام روز بتوانند برنامه های سازنده و درخشان خود را به نحو احسن اجرا کنند و برنامه روزانه آنها در بخش بعد خواهد آمد.

برنامه روزانه پرهیزکاران

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به برنامه روزانه پرهیزکاران می پردازد (در برابر بخش گذشته که برنامه شبانه آنها را تشریح می کرد) و در آغاز به پنج وصف از اوصاف آنها اشاره می کند و می فرماید:

«پرهیزگاران به هنگام روز، دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی با تقوا هستند. ترس و خوف (در برابر مسئولیتهای الهی) بدنهای آنها را همچون چوبه های تیر، تراشیده و لاغر ساخته، آن گونه که بینندگان (ناآگاه) آنها را بیمار می پندارند در حالی که هیچ بیماری در وجودشان نیست و گوینده (بی خبر و غافل) می گویند: آنها افکارشان به هم ریخته و بیمار دل اند، در حالی که اندیشه ای بس بزرگ با فکر آنان آمیخته است (اندیشه مسئولیت در برابر فرمانهای الهی)»؛ (وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءُ، أَبْرَارٌ أَتْقِيَاءُ. قَدْ بَرَّاهُمْ (۱) الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ (۲) يَنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّاطِرُ فَيَحْسَبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ ۖ وَيَقُولُ: لَقَدْ خُولِطُوا (۳) وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ!).

اوصاف پنج

ص: ۳۵

۱- «براهم» از ریشه «بری» بر وزن «سعی» به معنای تراشیدن قلم یا تیر و یا هر چوبی است و در محل کلام به معنای لاغر ساختن است.

۲- «قداح» جمع «قدح» بر وزن «قشر» به معنای چوبه تیر است. پیش از آن که آن را بتراشند و به پیکان نهند.

۳- «خولطوا» از «خلط» به معنای مخلوط کردن گرفته شده و در اینجا به معنای درهم ریخته شدن فکر است که در تعبیرات عوامانه می گویند: فلان کس قاطی کرده است.

گانه ای که امام (علیه السلام) در برنامه روزانه پرهیزکاران بیان فرمود، نشانه روشنی بر این حقیقت است که پرهیزکاری مورد نظر، هرگز پرهیزگاری منفی و جدای از جامعه نیست، بلکه پرهیزگاری توأم با علم و دانش، مدیریت و مسئولیت پذیری و نیکوکاری و زندگی در دل جامعه است.

«حلماء» از ماده «حلم» به گفته راغب در اصل به معنای خویشتن داری به هنگام غضب است و از آنجا که این حالت از عقل و خرد سرچشمه می گیرد، این واژه (حلم) گاه به معنای عقل و خرد نیز به کار می رود، لذا «حلیم» هم به افراد بردبار و خویشتن دار می گویند و هم به افراد عالم و دانشمند.

علمای اخلاق گفته اند که صفت «حلم» حد وسط در میان دو صفت رذیله است؛ یکی تن به ذلت دادن و دیگری افراط در غضب.

به هر حال این صفت در برخورد با جاهلان و بی خردان غالباً ظاهر می شود، شخص حلیم تا آنجا که سبب سوء استفاده نشود در برابر آنان ملایمت و مدارا به خرج می دهد، شاید به راه آیند و دست از خیره سری بردارند.

تعبیر به «علماء» منحصر به عالمانی نیست که علوم رسمی را خوانده اند، بلکه شامل افراد آگاهی می شود که دارای معرفت بالا و قدرت درک حقایق اند.

تعبیر به «قَدْ بَرَّاهُمُ الْخَوْفُ بَرَى الْقِدَاحِ» تنها مقصودش این نیست که پرهیزگاران از خوف مسئولیتها لاغر اندامند، بلکه آنها بر اثر این خوف فعالیت قوی تر و قاطع تری در راه انجام وظیفه دارند، زیرا وقتی چوبه تیر

را می تراشند برای خوردن به هدف، پرواز

بهتر و نوک تیزتری دارد.

تعبیر به اینکه «ناظران آنها را بیمار می پندارند» اشاره به این است که همواره عالمان بردبار و پرهیزگاران نیکوکار _ در چشم افراد ساده لوح، انسان های غیر قاطع با مدیریت ضعیف محسوب می شوند، به همین دلیل می بینیم غالب پیامبران از سوی امت های نادان به جهل و جنون متهم شدند به خصوص این که آنها هم رنگ جماعت نیستند و آن کس که هم رنگ جماعت نباشند از نظر جاهلان سند رسوایی خود را امضا کرده و چنین کسی که نان به نرخ روز نمی خورد، عاقل نیست.

قرآن مجید درباره پیشگامان در خیرات می گوید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»؛ آنها کسانی هستند که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال دل‌هایشان هراسان است از اینکه به سوی پروردگارشان باز می گردند».(۱)

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در ذیل این آیه شریفه از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل شده است که سؤال کردند: آیا منظور از آیه کسانی هستند که معصیت می کنند و از گناه خود می ترسند؟ فرمود: نه! «بَلِ الرَّجُلُ يَصُومُ وَيَتَصَدَّقُ وَ يَخَافُ أَنْ لَا يَقْبَلَ مِنْهُ» منظور کسی است که روزه می گیرد و در راه خدا انفاق می کنند و در عین حال از این بیم دارد که از او پذیرفته نشود».(۲)

سپس امام(علیه السلام) به ذکر همت عالی پرهیزکاران می پردازد و می فرماید: «از اعمال اندک، خشنود نمی شوند، و اعمال فراوان خود را

زیاد نمی شمارند، بلکه پیوسته خود را (به

ص: ۳۷

۱- مؤمنون، آیه ۶۰ .

۲- شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۰، صفحه ۱۴۶ .

کوتاهی و قصور) متهم می سازند (هر چند عبادات و طاعات و کارهای مهم اجتماعی فراوانی کرده باشند و به همین دلیل) از اعمال خود نگرانند (مبادا حق خدا و خلق را ادا نکرده باشند)؛ (لَا يَرْضُونَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ، وَلَا يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ (۱)).

علو همت آنها و معرفت بالایشان به آنها اجازه نمی دهد که به اعمال کم راضی شوند و یا اعمال فراوان را بسیار ببینند برخلاف کومه فکران مغرور که به اندک عملی چنان از خود راضی می شوند که گویی برترین خلق خدایند.

گذشته از این، آنها دارای صفت برجسته انتقاد از خویشان اند که غالب افراد از آن گریزانند نه انتقاد دیگران را می پذیرند و به طریق اولی نه از خود انتقاد می کنند و کاری را که سبب تکامل و پیشرفت انسان است رها می سازند.

آنها پیوسته از این بیم دارند که حق نعمت خدا را ادا نکرده باشند و راه و رسم عبودیت پروردگار را ترک گفته باشند و در برابر خلق خدا مسئول باشند.

بعضی از شارحان نهج البلاغه، «اعمال» در اینجا را تنها به عبادات تفسیر کرده اند و روایات مربوط به عبادات فراوان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیر مؤمنان (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) را در اینجا آورده اند. درست است که عبادت یکی از وظایف مهم بندگان است؛ ولی هیچ دلیلی نداریم که واژه «اعمال» که در بالا آمده منحصر به عبادت باشد و مسئولیتهای اجتماعی را شامل نشود.

پیشوایان بزرگ ما با اعمال فوق العاده وسیع و

گسترده و پاکی که داشتند، باز در برابر

ص: ۳۸

۱- «مشفقون» از «اشفاق» به معنای علاقه آمیخته با ترس است؛ یعنی کسی به دیگری علاقه دارد و درباره بروز حوادثی نسبت به او بیمناک است.

پروردگار اظهار انفعال می کردند. امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه عرض می کند: «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالِنَا فِي جَنبِ نِعْمِكَ وَكَيْفَ نَسِيَتْكَ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ» اعمال ما در برابر نعمتهای عظیم تو چه ارزشی دارد و چگونه در برابر کرم تو اعمال خود را زیاد بشمریم؟!»

در کتاب الغارات از بعضی یاران امیرمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که به او عرض کرد: چقدر در راه خدا صدقه می دهی و انفاق می کنی؟! آیا دست نگه نمی داری؟ فرمود: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ قَبِلَ مِنِّي فَرَضًا وَاحِدًا لَأُمْسِكْتُ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ مَا أُدْرِي أَقْبَلَ اللَّهُ مِنِّي شَيْئًا أَمْ لَا؟» اگر می دانستم خداوند یکی از اینها را از من قبول کرده دست نگه می داشتم و ولی به خدا سوگند نمی دانم آیا چیزی را از من قبول کرده یا نه؟» (۱).

این در واقع درسی است برای عموم مردم که به اعمال خویش، مغرور نشوند، هر چند زیاد باشد، زیرا مسئله اخلاص بسیار مشکل و پیچیده است.

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «ثَلَاثُ قَاصِمَاتُ الظَّهْرِ؛ رَجُلٌ اسْتَتَكَّرَ عَمَلُهُ وَ نَسِيَ ذُنُوبَهُ وَ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ؛ سَهْ حَيْزِ پِشْتِ انْسانِ را می شکنند؛ کسی که اعمال خود را بسیار ببیند و گناهان خود را به فراموشی بسپارد و فکر خود را بسیار بیسندند (و افکار دیگران را به هیچ انگارد)» (۲).

آن گاه امام (علیه السلام) در ادامه همان مسئله انتقاد از خویشتن به نکته زیبای دیگری اشاره می کند، می فرماید: «هر گاه یکی از آنها را مدح و ستایش کنند. از آنچه درباره او

گفته شده به هراس می افتد و می

ص: ۳۹

۱- الغارات، جلد ۱، صفحه ۹۰.

۲- وسائل الشیعه، جلد ۱، صفحه ۷۳، ابواب مقدمات العبادات، باب ۲۲، حدیث ۶.

گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاهترم و پروردگارم به اعمال من از من آگاهتر است. بارالها! مرا به سبب نیکیهایی که به من نسبت می دهند مؤاخذه مفرما! و مرا برتر از آنچه آنها گمان می کنند قرار ده و گناهانی را که من دارم و آنها نمی دانند ببخش»؛ (إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ!).

می دانیم یکی از موانع راه پیشرفت در درگاه خدا و در جامعه بشری، مدح مداحان و تملق متملقان است که بسیاری از سران جهان را به خطا افکنده و گمراه ساخته است. پرهیزکاران پیوسته از ستایش ستایشگران بیمناکند، نکند سبب غرور و عجب آنها گردد و مورد مؤاخذه پروردگار واقع شوند. در عین حال از خدا می خواهند که برتر از ستایش آنها باشند و اگر خطا و گناه مخفیانه ای دارند، خدا آنها را ببخشد.

آنها نقادان عمل خویشند

در حالی که برنامه شبانه پرهیزگاران، خودسازی در سایه نیایش و عبادت و راز و نیاز با خداست، روزانه آنها برنامه ای کاملاً مردمی و اجتماعی دارند؛ تکیه بر علم و حلم و نیکوکاری و خوف در برابر انجام مسؤولیت ها دلیل روشنی بر این معناست.

عالم اند و با علم خود جامعه را هدایت می کنند.

حلیم اند و در مقابل تعصب و لجاجت و ندانم کاری های افراد جاهل صبر می کنند.

نیکوکارند و به اندازه توان خود به

نیازمندان خدمت می کنند.

خائف اند و نسبت به

انجام مسئولیتها سختگیر؛ خوف آنها خوفی است مثبت که انگیزه کار بهتر و بیشتر است؛ نه خوف منفی که سبب گوشه گیری و ترک فعالیت است، لذا می فرماید: خوف، آنها را ضعیف نکرده، بلکه کارآمدتر ساخته است، همچون چوبه تیری که آن را می تراشند و آماده برای هدف گیری می کنند.

از ویژگیهای آنها این است که مانند دنیاپرستان نان را به نرخ روز نمی خورند و همچون طلبان برای رسیدن به اهداف مادی با هر کس در هر شرایطی سازش ندارند و به همین دلیل از دیدگاه این گروه، افراد کم عقل، محسوب می شوند، بالاخره آنها نقادان اعمال خویشند و پیش از آنکه مردم اعمال آنها را زیر ذره بین نقد بگذارند خودشان در این راه پیشگامند.

به یقین چنین افرادی هستند که می توانند جامعه بشری را از ظلم و ستم، نجات دهند و حق را به حق دار برسانند.

دوازده وصف دیگر

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه به دوازده وصف دیگر از اوصاف برجسته پرهیزکاران، در عباراتی کوتاه و پرمعنا اشاره کرده از قوت آنها در دین آغاز می کند و به دوری آنان از طمع ختم می نماید، می فرماید: «از نشانه های هر یک از آنها این است که آنها را در دین خود نیرومند می بینی و در عین محکم کاری و قاطعیت، نرم خو، و دارای ایمانی مملوّ از یقین، و حرص در کسب دانش، و آگاهی در عین بردباری، و میانه روی در حال غنا و ثروت، و خشوع در عبادت، و آراستگی در

عین تهیدستی، و شکیبایی در شدائد و طلب روزی حلال

ص: ۴۱

و نشاط در راه هدایت، و دوری از طمع هستند»؛ (فَمِنْ عَلَامِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ، وَ حَزْمًا (۱) فِي لَيْنِ، وَ إِيمَانًا فِي يَقِينِ، وَ حِزْصًا فِي عِلْمِ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمِ، وَ قَصِيدًا فِي غِنَى، وَ خُشُوعًا فِي عِبَادَةِ، وَ تَجَمُّلاً (۲) فِي فَاقَةِ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةِ، وَ طَلَبًا فِي حَالِ، وَ نَشَاطًا (۳) فِي هُدَى، وَ تَحَرُّجًا (۴) عَنِ طَمَعِ).

تعبیر به قوت در دین، اشاره به این است که وسوسه گران و شبهه افکنان و منافقان نمی توانند در آنها نفوذ کنند و طوفانها و حوادث سخت زندگی، ایمان آنها را متزلزل نمی سازد.

و «حزم در لین» اشاره به این است که آنها در عین دوراندیشی که لازمه آن غالباً سختگیری است _ برخلاف «روزمرگی» که کارها را آسان می کند _ نرمخویی را فراموش نمی کنند و با کسانی که در انجام یک هدف اجتماعی با آنها همراه هستند رفتاری با رفق و محبت دارند و مطابق ضرب المثل معروف عرب که می گوید: «لَا تَكُنْ حُلُوءًا فَتَشْتَرِطُ وَلَا مُرًّا فَتَلْفُظُ»؛ آن قدر شیرین نباش که تو را ببلعند و نه آن قدر تلخ که تو را دورافکنند»، رفتار می کنند.

تعبیر به «ایمان در یقین» اشاره به این است که ایمان مراتبی دارد و اعلی درجه آن، علم الیقین و حق الیقین است که گاه از طریق استدلالهای قوی و محکم، حاصل می شود و گاه از آن برتر یعنی از راه شهود به دست می آید.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «إِنَّ الْإِيمَانَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ

إِنَّ الْيَقِينَ أَفْضَلُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَعَزُّ

ص: ۴۲

۱- «حزم» به معنای محکم کردن و متقن ساختن است و ریشه اصلی آن «حزام»، تنگ حیوان است (نوار محکمی که زین یا پالان را به وسیله آن زیر شکم حیوان، محکم می بندند و به معنای هرگونه کمربند نیز آمده است).

۲- «تجمل» از «جمال» گرفته شده و به معنای اظهار زیبایی و جمال است و «تجمل» در حال فقر به این معناست که شخص فقیر ظاهراً خود را بی نیاز نشان دهد.

۳- «نشاط» فعالیت صادقانه است و «نشاطات» علمی به معنای فعالیت های علمی است.

۴- «تحرج» از ریشه «حرج» به معنای مشقت گرفته شده است. این واژه هنگامی که با «عن» متعدی شود به معنای دوری کردن و خود را گرفتار نمودن است.

مِنَ الْيَقِينِ؛ ایمان از اسلام برتر است (زیرا اسلام، اقرار در ظاهر است و ایمان، تصدیق به قلب) و یقین، افضل از ایمان است (زیرا درجه عالی ایمان است) و هیچ چیز کمیاب تر از یقین نیست»^(۱) آری پرهیزکاران واقعی به این گوهر گران بهای کمیاب دست یافته اند.

تعبیر به «حِرْصاً فِي عِلْمٍ» با اینکه واژه حرص معمولاً بار منفی دارد، اشاره به این است که آنها شدیداً به دنبال فراگیری علم اند و روزی بر آنها نمی گذرد که دانش تازه ای کسب نکنند، در حالی که دنیاپرستان، حریص در جمع اموال اند. پرهیزکاران حریص در جمع علم اند، زیرا پرهیزکاری بدون علم، عمق و ریشه ای ندارد.

منظور از آمیختن علم با حلم، این است که عالم در برابر جهل جاهلان نباید خشمگین شود و تندخویی کند، بلکه با بردباری و به صورت تدریجی در آنها نفوذ نماید و جهلشان را بزداید.

در حدیث مفصلی که مرحوم علامه مجلسی در گفتگوی امام صادق (علیه السلام) با عنوان بصری که برای درک علم به محضر آن حضرت آمده بود نقل می کند، می خوانیم که فرمود: حلم و بردباری تو باید به قدری باشد که اگر کسی به تو بگوید اگر سخن نسنجیده ای درباره من بگویی ده برابر آن به تو می گویم، تو در جواب بگویی اگر تو ده سخن ناسنجیده بگویی من یکی نخواهم گفت: «فَمَنْ قَالَ لَكَ إِنَّ قُلْتَ وَاحِدَةً سَيَجْعَتَ عَشْرًا فَقُلْ إِنَّ قُلْتَ عَشْرًا لَمْ تَسْمَعْ وَاحِدَةً» و در مورد علم به او می فرماید: آنچه را نمی دانی

از علما پرس و از اینکه برای بهانه جویی و

ص: ۴۳

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۵۱، باب فضل الایمان علی الاسلام، حدیث ۱.

آزار یا آزمودن افراد از آنها سؤال کنی پرهیز و از عمل به آرای شخصی و ظنی دوری کن: «فَأَسْأَلِ الْعُلَمَاءَ مَا جَهِلْتُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَسْأَلَهُمْ تَعْتَنَّا وَ تَجْرِبَهُ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ بِرَأْيِكَ شَيْئاً» (۱).

تعبیر به «قَصِيداً فِي غِنَى» اشاره به این است که آنها اگر غنی و ثروتمند شوند اعتدال و میانه روی را فراموش نمی کنند و از اسراف و تبذیر، پرهیز دارند و اضافه اموال خویش را در اختیار نیازمندان می گذارند.

جمله «وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةِ» اشاره به این است که عبادت آنها سرسری و بی روح نیست، بلکه حالت خضوع و خشوع و حضور قلب که روح عبادات است در اعمال عبادی آنها موج می زند و هر نمازی از آنها نردبانی است برای صعود به اوج قرب خدا و به همین دلیل قرآن مجید در وصف مؤمنان رستگار می فرماید: (الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ) (۲).

جمله «تَجَمُّلاً فِي فِئَاقِهِ» در واقع نقطه مقابل «قَصِيداً فِي غِنَى» است. اشاره به اینکه پرهیزگاران نه به هنگام تبذیر و اسراف و طغیان دارند و نه به هنگام فقر زبان به شکوه و شکایت می گشایند.

تعبیر به «تَجَمُّلاً» مفهومش این است که آنها هر چند فقیر و نادار باشند، ظاهر خود را حفظ می کنند، همان گونه که قرآن مجید می فرماید: (يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْفُفِ) (۳).

این گروه از فقیران آنچنان زندگی می کنند که افراد نادان بر اثر خویشتن داری، آنها را اغنیا می پندارند.

جمله «صَبْرًا فِي شِدَّةِ» اشاره به استقامت و شکیبایی آنها در برابر شدائد روزگار و حوادث ناگوار

است که به مصداق (إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ

ص: ۴۴

۱- بحار الانوار، جلد ۱، صفحه ۲۲۶.

۲- مؤمنون، آیه ۲.

۳- بقره، آیه ۲۷۳.

وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۱) خود را از آن خدا می دانند و جایگاه امن و امان و روح و ریحان را سرای آخرت می شمرند؛ نه این دنیا را. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ نِصْفُ الْإِيمَانِ» (۲) و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که فرمود: «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ؛ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ؛ إِيْمَانٌ دُو نِصْفٍ اسْتِ؛ نِصْفٌ مِنْهُ نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ اسْتِ وَ نِصْفٌ مِنْهُ نِصْفٌ فِي الشُّكْرِ» (۳).

جمله «طَلَبًا فِي حَلَالٍ» نشان می دهد که پرهیزگاران افرادی گوشه گیر و بیگانه از فعالیتهای زندگی نیستند، بلکه تلاش و کوشش برای معاش و پیشرفت جامعه اسلامی جزو برنامه های اصلی آنهاست. با این قید که دنیاپرستان در فکر حلال و حرام نیستند و آنها پیوسته طالب حلال اند و اگر کاری بسیار پردرآمد باشد ولی بوی حرام دهد از آن می گریزند. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ؛ عِبَادَةٌ هَفْتَادٌ جُزْءٌ دَارِدٌ كَمَا مِنْهُ بَرْتَرٌ، بَه دَنْبَالٍ رُوْزِي حَلَالٍ بُوْدُنِ اسْتِ» (۴).

قرآن مجید می گوید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا»؛ ای رسولان الهی از غذای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح به جای آورید» (۵). این تعبیر ممکن است، نشان آن باشد که عمل صالح زاینده غذای حلال و طیب است.

تعبیر به «نَشَاطًا فِي هُدًى» ناظر به این است که پیمودن راه هدایت برای آنها برخلاف افراد کوتاه فکر و کم معرفت

مایه نشاط و شادی است؛ هرگز از پیمودن این راه

ص: ۴۵

-
- ۱- بقره، آیه ۱۵۶ .
 - ۲- شرح ابن ابی الحدید، جلد ۱، صفحه ۳۱۹ و بحارالانوار، جلد ۷۹، صفحه ۱۳۷، حدیث ۲۲ .
 - ۳- بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۵۱ .
 - ۴- الکافی، جلد ۵، صفحه ۷۸ .
 - ۵- مؤمنون، آیه ۵۱ .

خسته نمی شوند و سلوک سبیل الهی هر دم بر نشاط آنها می افزاید.

منظور از جمله «و تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ» این است که پرهیزکاران به کلی از طمع دورند، زیرا طمع نتیجه وابستگی شدید به دنیا و سبب توجه به غیر خدا و موجب مفسد زیادی می گردد. از جمله یکی از عوامل ذلت و کینه و عداوت و حقد و حسد است؛ طمعکاران هرگز از مال دنیا سیر نمی شوند و پیوسته برای به دست آوردن آن از هر راهی که باشد تلاش می کنند و در واقع گرفتار اسارت دائم اند، همان گونه که امام (علیه السلام) در کلمات قصارش فرموده: «الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ؛ طمع سبب بردگی جاویدان است»^(۱).

به علاوه، طمع فکر و عقل را از کار می اندازد و انسان را گرفتار لغزش های بزرگ می کند، همان گونه که مولا در یکی دیگر از کلمات قصارش فرموده: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ؛ بیشترین زمین خوردن عقلها، زیر برقهای طمع است»^(۲).

سپس امام (علیه السلام) به بیان سه وصف دیگر از اوصاف برجسته شخص پرهیزکار پرداخته می فرماید: «پیوسته عمل صالح انجام می دهد، با این حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود). روز را به پایان می برد در حالی که هم او سپاسگزاری (نعمتهای الهی) است و صبح می کند در حالی که تمام همش یاد خداست» (يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ^(۳) يُمَسِّي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ، وَ يُصْبِحُ وَ هَمُّهُ الذُّكْرُ).

آری! اولیاءالله اگر تمام اعمال صالح را انجام داده باشند باز از این بیم دارند که حق عبودیت

پروردگار را ادا نکرده و در انجام وظیفه خود کوتاهی

ص: ۴۶

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۸۰.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۱۹.

۳- «وجل» به معنای خوف و ترس است و «وجل» بر وزن «خجل» به معنای شخص ترسان است.

کرده باشند، همان گونه که در حدیث آمده است: شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید چه چیز مهمی در وصیت لقمان بود؟ فرمود: «امور مهم و شگفت آوری، گفت و از همه شگفت آورتر این که به فرزندش گفت: آن گونه از خدا بترس که اگر تمام اعمال نیک انس و جن را انجام داده باشی باز از این بترسی که کوتاهی کرده ای و خداوند مجازاتت می کند و آن قدر به رحمت خدا امیدوار باش که اگر تمام گناهان انس و جن را انجام داده ای، باز امید به رحمت او داشته باشی».(۱)

قرآن مجید در این زمینه تعبیر گویایی دارد: در بیان اوصاف پیشگامان در اعمال خیر می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَلَيْ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» / آنها کسانی هستند که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می دهند و با این حال دل‌هایشان هراسناک است از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند».(۲)

تعبیر به «یمسی ...» اشاره به این است که آنها در آغاز روز که تلاش و کوشش را شروع می کنند، با نام خدا آغاز می کنند و در پایان روز که از مواهب الهی بهره کافی می گرفتند، به شکر خدا می پردازند. درست همچون نشستن بر سر سفره غذا که با نام خدا شروع می شود و با شکر پروردگار پایان می پذیرد، هر چند بعضی از شارحان(۳) نهج البلاغه در تفسیر این دو جمله گفته اند که این اختلاف در تعبیر از باب تنوع در عبارت است و منظور آن است که صبح و

شام و در جمیع حالات، هم ذاکرند و هم شاکر؛

ص: ۴۷

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۶۷.

۲- مؤمنون، آیه ۶۰.

۳- فی ظلال نهج البلاغه، جلد ۳، صفحه ۱۶۹.

ولی آنچه که در بالا گفته شد، صحیح تر به نظر می رسد.

درباره اهمیت ذکر الله در آیات و روایات، تعبیرات بسیار پرمعنایی وارد شده است؛ مثلاً در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ: الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ، وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْيَحَارِ؛ سه گروهند که از شیطان و لشکریانش در امانند، آنها که پیوسته یاد خدا می کنند، و آنها که از ترس (کیفر خداوند) اشک می ریزند (و احساس مسؤولیت می کنند)، و آن ها که در سحرگاهان استغفار می نمایند».^(۱)

درباره اهمیت شکر نیز در آیات و روایات، تأکیدات فراوانی دیده می شود؛ از جمله در حدیثی از امیرمؤمنان که در غررالحکم آمده است، می خوانیم: «شُكْرُ النِّعْمَةِ أَمَانٌ مِنْ حُلُولِ النِّقْمَةِ؛ شکر نعمت انسان را از بلاها و حوادث ناگوار در امان می دارد».^(۲)

آن گاه اشاره به دو وصف مهم دیگر از اوصاف این پاک مردان می کند و می فرماید: «شب را سپری می کند، در حالی که ترسان است و صبح بر می خیزد، در حالی که شادمان است. ترسان از غفلتهایی است که از آن برحذر داشته شده، و شادمان برای فضل و رحمتی است که به او رسیده (زیرا روز دیگری از خدا عمر گرفته و درهای سعی و تلاش را به روی او گشوده است)»؛ «يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا؛ حَذِرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْغُفْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ».

مفهوم این سخن آن نیست که برای مسئله خوف و رجا تقسیم زمانی بیان کند؛ خوف

و رجا در هر زمان و در هر حال در

ص: ۴۸

۱- مستدرک الوسائل، جلد ۱۲، صفحه ۱۴۶، حدیث ۵.

۲- غرر الحکم، ۵۶۶۴.

دل پرهیزکاران است، بلکه از آنجا که پرهیزکاران بعد از پایان کار روزانه به محاسبه خویش می پردازند و از این نگرانند که در برنامه روزی که گذشت خطاها و لغزش هایی باشد، سخن از خوف آنها به میان آمده و لذا به ما دستور داده شده است که شب هنگام قبل از آنکه به بستر استراحت رویم، استغفار کنیم. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ اشْرَبَ لَيْلًا حِينَ يَأْوِي إِلَى فِرَاشِهِ مَاءً مَرَّةً تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَسْقُطُ وَرَقَ الشَّجَرِ» کسی که شب هنگام وقتی به بستر استراحت می رود یک صد مرتبه استغفار کند، گناهان او فرو می ریزد آن گونه که برگ درختان (هنگام پاییز) فرو می ریزد». (۱)

و از آنجا که روز آغاز فعالیتی نوین و اعمال صالح جدیدی است فعالیتی که باید با امید آغاز گردد تجلی گاه صفت رجا و شادمانی است.

در اینکه میان فضل و رحمت چه تفاوتی است مفسران قرآن در ذیل آیه (قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ) (۲) گفت و گو بسیار دارند؛ بعضی فضل الهی را اشاره به نعمت های ظاهری و مادی و رحمت را اشاره به نعمتهای باطنی و معنوی دانسته اند و بعضی دیگر فضل را آغاز نعمت و رحمت را دوام نعمت دانسته اند. این احتمال نیز داده شده که فضل اشاره به نعمت عام پروردگار به همه انسانها و رحمت اشاره به رحمت ویژه مؤمنان است.

البته این تفسیرها منافاتی با هم ندارند و ممکن است در مفهوم عبارت بالا گنجانیده شوند.

آن گاه امام (علیه السلام) به بیان یکی دیگر از اوصاف برجسته

انسان پرهیزگار که در ارتباط با تهذیب نفس و خودسازی

ص: ۴۹

۱- وسائل الشیعه، جلد ۴، صفحه ۱۰۲۸، حدیث ۷.

۲- یونس، آیه ۵۸.

است، پرداخته، می فرماید: «هر گاه نفس او در انجام وظایفی که از آن ناخشنود است سرکشی کند، او نیز از آنچه نفس دوست دارد محروم می سازد» ﴿إِنْ اسْتَضَعِبْتُ (۱) عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ﴾.

این در واقع یکی از مراحل سلوک راهیان الی الله است که آن را مرحله «معاقبه» می نامند که بعد از مراحل «مشارطه» و «مراقبه» و «محاسبه» قرار دارد. یعنی صبحگاهان که برنامه تازه ای را در زندگی خود شروع می کنند با نفس خویش شرط می کنند که از هر گونه گناه بپرهیزد. سپس در طول روز مراقب آن هستند و شبانگاه قبل از آنکه به بستر استراحت بروند به حساب اعمال روزانه رسیدگی می کنند و اگر خلاقی از آنها سرزده بود نفس خود را مجازات می کنند. به این صورت که او را از آنچه به آن تمایل دارد موقتاً باز می دارد. مثلاً از غذای خوب، بستر نرم، خواب کافی و مانند آن محروم می سازد تا نفس سرکش رام گردد و برای روزهای آینده در مسیر اطاعت خداوند قرار گیرد. این برنامه برای تهذیب نفس، بسیار مؤثر و کارساز است و به یقین هرگاه انسان مدتی بر آن مداومت کند، آثار و برکات عجیب آن را در جان و روح خویش می بیند.

در ادامه این سخن به چهار وصف مهم دیگر اشاره کرده، می فرماید: «روشنی چشم او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و زهد و بی اعتنایی اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی

در آن نیست. علم را با حلم می آمیزد و

ص: ۵۰

۱- «استصعب» از «صعوبت» گرفته شده و «استصعاب» به معنای مشکل شدن و زیر بار نرفتن است.

گفتار را با کردار؛ (قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْقَى، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ).

تعبیر به «قُرَّة عینه» با توجه به اینکه «قُرَّة» در اصل از ریشه «قَرَّ» (بر وزن حَرَّ) به معنای سردی گرفته شده و عرب معتقد بوده که اشک شوق همواره سرد و خنک و اشک غم داغ و سوزان است، این تعبیر در جایی گفته می شود که مایه شادی و خوشحالی است و معادل آن در فارسی «چشم روشنی» است.

به این ترتیب مفهوم جمله بالا- این است که چشم پرهیزگاران به جهان آخرت روشن است، زیرا جهانی است پایدار و برقرار، همان گونه که قرآن مجید درباره بهشتیان می گوید: (خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ) (۱) و نیز می فرماید: «فَلَا تَغْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةٍ أَعْيُنَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هیچ کس نمی داند چه پاداشهای مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این جزای کارهایی است که انجام می دادند» (۲) و با توجه به اینکه طبق آنچه در بخشهای قبل این خطبه گذشت، آنها در همین دنیاگویی بهشت و نعمتهای بهشتی را با چشم خود می بینند، این حالت شادمانی و قره العین در برابر بهشت، در همین جا برای آنها حاصل است. به عکس چون دنیای ناپایدار را آن گونه که هست دریافته اند، هرگز دل به آن نمی بندند. آمیختن حلم با علم و بردباری با دانش و همچنین گفتار با کردار از برجسته ترین نقاط قوت آنهاست، زیرا اگر عالم در برابر جهل جاهلان بردبار نباشد

نجات دادن آنها برای او غیر ممکن است و اگر

ص: ۵۱

۱- هود، آیه ۱۰۷ .

۲- سجده، آیه ۱۷ .

گفتار آنها با عمل همراه نگردد تأثیری در سخن آنها نخواهد بود. همان گونه که در حدیث امام صادق (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مِوَعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُ عَنِ الصِّفَاةِ» هرگاه عالم به علمش عمل نکند موعظه و اندرز او از دلها فرو می ریزد، آن گونه که دانه های باران از سنگ سخت فرو می ریزد» (۱).

نه وصف مهم دیگر

امام (علیه السلام) سپس به بیان نه وصف دیگر از اوصاف برجسته پرهیزگاران می پردازد و می فرماید: «او را می بینی که آرزویش نزدیک، لغزشش کم، قلبش خاشع، نفسش قانع، خوراکش اندک، امورش آسان، دینش محفوظ، شهوت سرکشش مرده، و خشمش فرو خورده شده است»؛ (تَرَاهُ قَرِيبًا أَمَلَهُ، قَلِيلًا زَلَمَلَهُ، خَاشِعًا قَلْبُهُ، قَانِعَةً نَفْسُهُ، مَنْزُورًا (۲) أَكَلَهُ، سَهْلًا أَمْرُهُ، حَرِيضًا (۳) دِينَهُ، مَيْتَةً شَهْوَتُهُ، مَكْظُومًا (۴) غَيْظَهُ).

در این عبارت، امام نخست از کوتاهی آرزوها سخن می گوید، زیرا آرزوهای دور و دراز _ همان گونه که در روایات وارد شده _ سبب فراموشی آخرت می گردد و نسیان آخرت، بلای بزرگی است که سرچشمه انواع گناهان و خطاهاست.

درست است که وجود امید و آرزو در انسان، انگیزه حرکت و فعالیت است، همان گونه که در حدیث نبوی آمده است: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَ لَوْلَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَ لَا عَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا» امید و آرزو مایه رحمت است برای امت من و اگر نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ باغبانی درختی نمی نشاند» (۵) ولی هرگاه از حد بگذرد و به صورت آرزوهای دور و دراز درآید تمام نیروها و

افکار انسان را مجذوب دنیا می کند و همه چیز به

ص: ۵۲

- ۱- بحارالانوار، جلد ۲، صفحه ۳۹، حدیث ۶۸.
- ۲- «منزور» از ریشه «نزر» بر وزن «نذر» به معنای کم و اندک است.
- ۳- «حریز» از ریشه «حرز» بر وزن «قرض» به معنای حفظ کردن گرفته شده و «حریز» به چیزی می گویند که محفوظ است.
- ۴- «مکظوم» از ریشه «کظم» بر وزن «هضم» به معنای گلوگاه است و «مکظوم» به کسی گفته می شود که بسیار خشمگین یا غمناک باشد و در عین حال خویشتنداری می کند، گویی گلویش دارد فشرده می شود.
- ۵- سفینه البحار، جلد ۱، صفحه ۳۰، ماده «امل» و بحارالانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۷۳.

فراموشی سپرده می شود و حتی انسان با چنین حالتی از دنیای خود نیز بهره نمی برد.

اما کم بودن لغزشهای پرهیزگاران به جهت آن است که خود را از صحنه های گناه دور می دارند و پیوسته به یاد خدا هستند.

و خشوع قلب آنان نتیجه معرفت آنها نسبت به خداست، چون هر قدر انسان عظمت معبود را بیشتر درک کند در برابر او خاضع تر می شود.

قانع بودن پرهیزگاران نتیجه بینش آنها به مواهب مادی و زرق و برق دنیاست. و چون آن را ناپایدار و فانی می بینند خود را برای وصول به آن به خطر نمی افکند و به مقدار لازم قناعت می کنند.

اندک بودن خوراک آنها بدین جهت است که می دانند پر خوری، علاوه بر اینکه سبب انواع بیماریهاست، حال عبادت و راز و نیاز با خدا را از بین می برد. افزون بر این، آنها را از یاد مستمندان غافل می سازد. در حدیثی در غررالحکم از کلمات مولا می خوانیم: «مَنْ أَقْتَصَدَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِيحَتُهُ وَ صَلُحَتْ فِكْرَتُهُ»؛ کسی که میانه روی در خوردن را پیشه کند، سلامتی او افزون و فکرش به صلاح و درستی می گراید».

جمله «سَيَهْلَأُ أَمْرُهُ» اشاره به این است که هم در مورد کارهای شخصی خود آسان می گیرد و هم در برابر مردم سهل المؤمنه است. کسانی را می بینیم که برای یک مسافرت و یا حتی یک مهمانی چه تکلفاتی قائل می شوند و عذاب الیم برای خود فراهم می سازند و یا در برابر مردم

برای اندک حقی ماهها و سالها به کشمکش ادامه می دهند،

در حالی که آسان گیران هم در زندگی شخصی راحتند و هم در روابطشان با سایر مردم.

تعبیر به «حَرِيْزاً دِيْنَهُ» اشاره به این است که او بیش از هر چیز به حفظ ایمان و عقیده و اصول مکتب خود اهمیّت می دهد و آن را در برابر مال و مقام و شهوت، قربانی نمی کنند. جمله «مِيْنَتَهُ شَهْوَتُهُ» به این معنا نیست که آنها خالی از هر گونه شهواتی هستند، بلکه شهوت آنها در کنترل عقل و ایمانشان است، همان تعبیر جالبی که قرآن درباره یوسف دارد: (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهٖ). (۱)

و اما جمله «مَكْطُوْمًا غَيْظُهُ» بعد از صفات گذشته، اشاره به این است که حفظ دین و انجام مسئولیتها، گاه سبب عکس العملهای ناروایی از سوی جاهلانی می شود که آتش خشم را در دل پرهیزگاران بر می افروزد؛ ولی آنها بر نفس خویش مسلطند و خشم خود را فرو می برند.

سپس امام (علیه السلام) در ادامه سخن به چهار وصف دیگر از اوصاف برجسته پرهیزگاران اشاره کرده، می فرماید: «(مردم) به خیر او امیدوار و از شرّش درامانند، اگر در میان غافلان باشد جزو ذاکران محسوب می شود و اگر در میان ذاکران باشد در زمره غافلان نوشته نمی شود»؛ (الْخَيْرُ مِنْهُ مِأْمُوْلٌ، وَ الشَّرُّ مِنْهُ مِأْمُوْنٌ، اِنْ كَانَ فِى الْغَافِلِيْنَ كُتِبَ فِى الْذَّاكِرِيْنَ، وَ اِنْ كَانَ فِى الْذَّاكِرِيْنَ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِيْنَ).

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم که فرمود: «الَا- اُنْبِتُكُمْ لِمَ سَمِيَ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا؟ لِيَاْمَانِهٖ النَّاسُ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ

اَمْوَالِهِمْ، اَلَا اُنْبِتُكُمْ مِنَ الْمُسْلِمِ؟ الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ يَدِهٖ

ص: ۵۴

وَلِسَانِهِ؛ آیا به شما خبر دهم چرا مؤمن مؤمن نامیده شده؟ به سبب این که مردم را بر جان و مالشان امان بخشیده. آیا به شما خبر دهم چه کسی مسلمان است؟ کسی که مردم از دست و زبانش در سلامت باشند». (۱)

هرگاه مؤمنان و مسلمانان عادی باید چنین باشند، پرهیزگاران که نخبگان مؤمنان و مسلمانان اند به طور مسلم چنین خواهند بود؛ آنها منبع خیرات و برکات و همه مردم از شر آنان در امانند.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «إِنَّ مَثَلَ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ النَّخْلَةِ إِنْ صَاحَبْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعِيكَ وَإِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعِيكَ وَكُلُّ شَأْنِهِ مَنَافِعٌ وَكَذَلِكَ النَّخْلَةُ كُلُّ شَأْنِهَا نَحْلَةٌ؛ مؤمن همچون زنبور عسل است (سرتا پا مفید است) اگر با او رفیق بشوی به تو سود می رساند و اگر مشورت کنی به تو منفعت می بخشد و اگر با او هم نشین گردی برای تو سودمند است و همه کار او منفعت است، همان گونه که زنبور عسل همه چیزش دارای منفعت است». (۲)

بعضی از دانشمندان گفته اند: تشبیه مؤمن به زنبور عسل می تواند به جهت هوشیاری فوق العاده، و منافع گسترده، سعی و کوشش فراوان، پرهیز از مناطق آلوده، استفاده از غذای پاک و بهره گرفتن از دسترنج خود باشد. (۳) اضافه بر این زنبور عسل هم شهدی را که تولید می کند بسیار پرفایده است و هم انباری را که از موم می سازد کارآیی بسیار دارد و هم با گردش روی گلها سبب گردافشانی و باروری انواع گیاهان می شود

و حتی نیش او نیز که وسیله ای دفاعی در برابر

ص: ۵۵

۱- بحار الانوار، جلد ۶۴، صفحه ۶۰، حدیث ۳.

۲- بحار الانوار، جلد ۶۱، صفحه ۲۳۸.

۳- بحار الانوار، جلد ۶۱، صفحه ۲۳۸.

دشمن است برای درمان بعضی از بیماری ها مفید است.

واژه خیر و شر مفهوم بسیار گسترده ای دارد که همه نیکیهای مادی و معنوی و همه شرور مادی و معنوی را شامل می شود.

جمله «إِنْ كَانَتْ فِي الْغَافِلِينَ...» اشاره به این است که او در میان افراد غافل و بی خبر، هم رنگ جماعت نمی شود و همچنان به یاد خدا و روز قیامت مشغول است و در میان ذاکران از جمع آنها عقب نمی ماند و غفلت دامن او را نخواهد گرفت.

سپس امام (علیه السلام) اشاره به سه وصف مهم دیگر که از کرامات پرهیزگاران است کرده، می فرماید: «کسی را که به او ستم کرده (و پشیمان است) می بخشد و به آن کس که محرومش ساخته عطا می کند و به کسی که پیوندش را با وی قطع کرده است، می پیوندد»؛ (يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ).

گاه انسان در برابر بدیهای دیگران مقابله به مثل می کند که غالباً زاییده خوی انتقامجویی است؛ ولی گاه مقابله به ضد می کند که این روش اولیاء الله و پرهیزگاران است؛ از ظلم ظالمان می گذرد در حالی که قدرت انتقامجویی دارد و این نوعی شجاعت است و چون از موضع قدرت انجام می شود تسلیم در برابر ظلم نیست و در برابر کسانی که او را هنگامی محروم ساخته اند عکس العملش بخشش به هنگام نیاز آنهاست که این دلیل بر سخاوت است. با آنهایی که از وی قهر کرده اند آشتی می کند و آنها را مشمول کمک های خود می سازد و

این هم شجاعت است و هم سخاوت.

در حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «روز قیامت که می شود ندا دهنده ای ندا می دهد: اهل فضل کجایند، جماعتی از مردم بر می خیزند (که ما هستیم) فرشتگان رو به آنها می کنند و می گویند: فضل شما در چه بود، می گویند: «كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعَنَا وَ نُعْطَى مَنْ حَرَمَنَا وَ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنَا» ما با کسانی که از ما قطع رابطه کرده بودند پیوند برقرار ساختیم و به کسانی که ما را محروم ساخته بودند عطا می کردیم و از کسانی که به ما ستم کرده بودند، گذشت می کردیم». در این هنگام به آنها گفته می شود: «صَيِّدَقْتُمْ اَدْخُلُوا الْجَنَّةَ» راست گفتید (شما اهل فضیلت اید) همگی داخل بهشت شوید». (۱)

قرآن مجید نیز این دستور را به طور عام و گسترده به ما داده است؛ خطاب به پیامبر می فرماید: «ادْفَعْ بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده)». (۲)

آن گاه امام (علیه السلام) شش وصف برجسته دیگر پرهیزگاران را در عبارتی بسیار کوتاه و پرمعنا بیان کرده، می فرماید: «سخن زشت و خشونت آمیز از او دور است، گفتارش نرم و ملایم، منکرات از او غایب، و معروف و کارهای شایسته او حاضر و آشکار، نیکی اش روی آورده و شرش پشت کرده است»؛ (بَعِيداً فُحْشُهُ (۳)، لَيْنًا قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ).

این اوصاف ششگانه که دو به دو در مقابل هم قرار گرفته اند و یکدیگر را تفسیر می کنند، اشاره به برخوردهای

ص: ۵۷

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۸.

۲- مؤمنون، آیه ۹۶.

۳- «فحشه» فحش به هر کاری گفته می شود که از حد اعتدال خارج شود و به اصطلاح در حد فاحش قرار گیرد. بدین جهت سخنان زشت و اعمال قبیح و منکر را که قبح و زشتی آنها آشکار است فحش می گویند. کلمه فاحشه و فحشا نیز از همین معنا گرفته شده است.

اجتماعی پرهیزگاران است.

دو جمله «بَعِيداً فُحْشُهُ، لَيْناً قَوْلُهُ» اشاره به این است که برخورد آنان با همه مردم با زبان خوب و تعبیرات محبت آمیز است و خشونت در گفتار و سخنان زشت از آنها دور است. نه تنها چنین سخنانی نمی گویند، بلکه با آنها فاصله زیادی دارند. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در برابر این سؤال که حدّ حسن خلق چیست؟ آمده است: «أَنْ تَلِينَ جَنَاحَكَ، وَ تَطِيبَ كَلَامِكَ، وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبُشْرٍ حَسَنٍ» حد حسن خلق این است که نرمخو باشی و سخت را پاک و پاکیزه کنی و برادرت را با چهره گشاده ملاقات نمایی». (۱)

«غایب بودن منکر» اشاره به معدوم بودن آن است؛ یعنی منکری از آنها سر نمی زند که در برابر مردم خود را نشان دهد.

این احتمال نیز وجود دارد که اگر لغزشی از آنان سرزند، حداقل لغزش آشکاری نیست تا جامعه را آلوده سازد.

«معروف» اشاره به همه خوبیهاست که عقل و وجدان و شرع آن را می شناسد و با آن بیگانه نیست (از ماده عرفان به معنای شناخت است).

منظور از «اقبال خیر و ادبار شر» آن است که آنها در انجام نیکیها پیوسته رو به پیش می روند و اگر بدیهایی در گذشته داشته اند، همواره از آن فاصله می گیرند.

سپس امام (علیه السلام) سه وصف دیگر از اوصاف حمیده آنها را بیان می دارد و می فرماید: «در برابر حوادث سخت، استوار، و در حوادث ناگوار، شکمیا و به هنگام فراوانی نعمت شکر گزار است»؛ (فِي الزَّلَازِلِ (۲) وَقُورٌ (۳)، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ).

«زلزل» در اصل به معنای زلزله هاست؛

ص: ۵۸

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۰۳.

۲- «زلزل» جمع «زلزله» و «زلزال» به معنای حرکت سخت و شدید است. به حوادث تکان دهنده و مشقت بار اجتماعی «زلزل» گفته می شود.

۳- «وقور» از «وقر» بر وزن «فقر» در اصل به معنای سنگینی است و به اشخاص متین و سنگین وقور گفته می شود.

ولی در اینجا رویدادهای سخت و فتنه های بزرگی مراد است که دلها را تکان می دهد. پرهیزکاران در برابر این گونه حوادث، روحیه خود را از دست نمی دهند و مانند کوه در برابر این طوفانها به مضمون «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ» (۱) ایستادگی به خرج می دهند و این نشان می دهد که پرهیزکاری به معنای کناره گیری از اجتماع و عافیت طلبی نیست، بلکه پرهیزکاران واقعی کسانی هستند که در مقابل حوادث سخت، سینه سپر می کنند و با شجاعت برای نجات خود و جامعه در حل مشکلات می کوشند.

صبر در مکاره، یکی از شاخه های صبر است که شامل هر گونه مصیبت و حادثه ناگوار می شود. پرهیزکاران در این میدان هم سربلند و پراستقامتند، زیرا بی تابی در برابر مصائب و مشکلات از یک سو انسان را به گناه و سخنان نادرست می کشاند و از سوی دیگر راه پیدا کردن حل مشکل را به روی انسان می بندد.

شکرگزاری آنها، به هنگام فزونی نعمت، ناشی از تواضع آنان در برابر خدا و خلق است؛ نه همچون مغروران متکبر که وقتی به مال و مقام و ثروتی می رسند همه چیز را فراموش کرده، سرکشی را در برابر خالق و مخلوق آغاز می کنند.

سپس امام (علیه السلام) به سه وصف دیگر از این اوصاف فضیلت اشاره کرده، می فرماید: «به کسی که او با وی دشمنی دارد ستم نمی کند، و به سبب دوستی با کسی مرتکب گناه نمی شود، و پیش از آنکه شاهی بر ضدش اقامه شود اعتراف به حق می کند»؛ (لَا يَحِيفُ (۲) عَلَيَّ مَنْ يُنِغِضُ، وَلَا

ص: ۵۹

۱- الکافی، جلد ۲، صفحه ۲۴۱.

۲- «یحیف» از ریشه «حیف» در اصل به معنای جور و ستم است، بنابراین «لا یحیف» به این معناست که ستم نمی کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّي جَاءْتُكُمْ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ قَبْلُ أَنْ يُشْهَدَ عَلَيْهِ.

این سه وصف، همه ناشی از روح حق طلبی و عدالت خواهی پرهیزگاران است. عادل کسی است که نه حق دشمنش را از او دریغ دارد، همان گونه که قرآن مجید می گوید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ دشمنی با گروهی سبب نشود که عدالت را درباره آنان اجرا نکنید» (۱).

و نه به دوستانش بیش از آنکه حق دارند بدهد و سبب تضييع حق ديگران شود، همان گونه که قرآن کریم در این باره می فرماید: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ»؛ هنگامی که سخنی می گوئید عدالت را رعایت کنید، هر چند درباره بستگان نزدیک شما باشد» (۲).

اعتراف آنها به حق قبل از اقامه شهود نیز از همین جا سرچشمه می گیرد، زیرا کسانی در مقابل شهود تسلیم می شوند که تسلیم حق نیستند و اقامه شهود، آنها را مجبور به تسلیم می کند؛ اما کسی که خواهان حق و عدالت است شخصاً به دنبال صاحب حق می رود تا او را بیابد و حق او را ادا کند و پشت خود را از بار مظلومه دیگران سبک سازد. در این میدان بدهکاران به دنبال طلبکاران می روند و افراد امانتدار در جستجوی صاحبان امانتند به عکس آنچه در جوامع بی تقوا دیده می شود.

آری، پرهیزگاران واقعی آنهایی هستند که نه دوستیها و نه دشمنیها هیچ یک آنها را از مرز حق و عدالت دور نمی کند و برای ادای حقوق نیاز به دادگاه و دادستانی ندارند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حدیثی می فرماید: «أَتَقَى النَّاسُ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِيمَا لَهُ وَعَلَيْهِ» باتقواترین

ص: ۶۰

۱- مائده، آیه ۸.

۲- انعام، آیه ۱۵۲.

مردم کسی است که حق را بگوید چه به نفع او باشد یا به زیان او». (۱)

در ادامه این سخن، امام (علیه السلام) به هفت وصف برجسته دیگر از صفات پارسایان در عباراتی هماهنگ اشاره کرده، می فرماید: «آنچه حفظش را به او سپرده اند تباه نمی سازد و آنچه را به او تذکر داده اند، فراموش نمی کند. مردم را با نامهای زشت نمی خواند و به همسایگان زیان نمی رساند. مصیبت زده را شماتت نمی کند. در امور باطل وارد نمی شود و از دائره حق بیرون نمی رود»؛ (لَا يُضَيِّعُ مَا آسَتْ حِفْظًا، وَلَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ، وَلَا يَتَنَازَرُ (۲) بِالْأَلْقَابِ، وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ، وَلَا يَشْمَتُ (۳) بِالْمَصَائِبِ، وَلَا يَدْخُلُ فِي الْبَاطِلِ، وَلَا يَخْرُجُ مِنَ الْحَقِّ).

جمله «لَا يُضَيِّعُ مَا آسَتْ حِفْظًا» مفهوم وسیعی دارد که همه امانت های الهی و مردمی را شامل می شود. از نماز گرفته که قرآن درباره آن می گوید «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؛ مؤمنان کسانی هستند که بر نمازهای خود محافظت دارند (از ریا و سمعه و هرکاری که به صحت نماز و یا قبول آن لطمه می زند). (۴)

همچنین امانتهای دیگری؛ مانند قرآن مجید و احکام اسلام، فرزندان که خدا به آنها داده و امانتهای مختلفی که مردم به آنها می سپارند برای حفظ آنها سخت می کوشند و هرگز به سبب سهل انگاری و غفلت و کوتاهی، آنها را تباه نمی کنند.

جمله «لَا يَنْسِي مَا ذُكِّرَ» اشاره به همه تذکرات و یادآوری های مفیدی است که از سوی خداوند و اولیاء الله و معلمان راستین و دوستان بیدار نسبت به آنها شده است؛ آری آنها افراد فراموشکاری

ص: ۶۱

۱- بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۱۱۲.

۲- «ینابز» از ریشه «نبز» بر وزن «نبض» به معنای لقب بد نهادن بر کسی است و «تنابز باللقاب» این است که دو یا چند نفر یکدیگر را با لقب های زشت یاد کنند.

۳- «یشمت» از «شماتت» گرفته شده که به معنای سرزنش کردن و در غم دیگری شادی نمودن است.

۴- مؤمنون، آیه ۹.

نیستند که درس های هدایت را نادیده بگیرند و به آن پای بند نباشند و هر گاه وسوسه های شیطان به سراغ آنها بیاید بی فاصله به یاد خدا و اندرزهای اندرزگویان با ایمان می افتند و به راه باز می گردند. قرآن مجید می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان می شوند به یاد خدا و پاداش و کیفر او) می افتند، ناگهان بیدار می شوند». (۱)

جمله «وَلَا يُتَابِرُوا بِاللَّعَابِ» اشاره به همان چیزی است که در قرآن مجید آمده، می فرماید: «وَلَا تُتَابِرُوا بِاللَّعَابِ»؛ یکدیگر را با لقب های زشت و ناپسند خطاب نکنید». (۲) زیرا ذکر این گونه القاب، آتش کینه و عداوت را در دل ها بر می انگیزد و طرف مقابل را به عکس العمل وا می دارد و فضای جامعه را مسموم می کند و شخصیت افراد را در هم می شکنند.

آزار نرساندن به همسایگان و شماتت نکردن مصیبت زدگان که به دنبال مسئله «تنابز به القاب» آمده، اشاره به رعایت حقوق اجتماعی و احترام انسان ها در همه جوانب است. قرآن مجید و پیامبر اکرم و ائمه معصومین (علیهم السلام) بارها سفارش رعایت حقوق همسایگان را کرده اند تا آنجا که در سخنی دیگری از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: «اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُمْ سَيُورَثُهُمْ»؛ خدا را خدا را در مورد همسایگانتان فراموش نکنید، زیرا پیامبر اکرم پیوسته سفارش آن ها را می کرد تا آنجا که ما گمان بردیم آنها را در زمره وارثان

ص: ۶۲

۱- اعراف، آیه ۲۰۱.

۲- حجرات، آیه ۱۱.

از سوی دیگر می دانیم مصیبت زده، همچون انسان مجروحی است که نیاز مبرم به تسلیت دارد و شماتت مانند نمک پاشیدن بر زخم اوست و هیچ انسان باوجدانی چنین اجازه ای را به خود نمی دهد که بر زخم کسی نمک پاشد. در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم: «مَنْ شَمَّتْ بِمُصِيبِهِ نُزْلَتْ بِأَخِيهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يُفْتَنَ / کسی که برادر مسلمانش را در برابر مصیبتی که به او وارد شده شماتت کند از دنیا بیرون نمی رود مگر اینکه خود به همان مصیبت گرفتار می شود».(۲)

آخرین اوصاف در جمله های بالا عدم ورود پرهیزگاران در باطل و عدم خروج از دایره حق است که مفهوم وسیعی دارد و به مقتضای آن پرهیزگار، در افکار باطل رفتار باطل و گفتار باطل وارد نمی شود و در همه چیز و همه جا و نسبت به هر کس و هر کار، تابع حق است و مطلقاً از حق عدول نخواهد کرد.

سپس امام(علیه السلام) در ادامه همین اوصاف به سه وصف دیگر در عبارتی هماهنگ اشاره می کند و می فرماید: «هر گاه سکوت کند سکوتش وی را غمگین نمی سازد و اگر بخندد صدایش به قهقهه بلند نمی شود، و هر گاه به او ستمی شود (حتی الامکان) صبر می کند تا خدا انتقامش را بگیرد»؛ (إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَغْمَمْ صَيْمَتُهُ، وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغْلُ صَوْتُهُ، وَإِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ).

پرهیزگاران از سکوت خود غمگین نمی شوند، با اینکه سکوت در بسیاری از مواقع سبب پژمردگی و اندوه است، زیرا سکوت مایه نجات از

ص: ۶۳

۱- نهج البلاغه، نامه ها، ۴۷ .

۲- الکافی، جلد ۲، صفحه ۳۵۹ .

بسیاری از آفات لسان است، به علاوه سبب تفکر در این امور دین و دنیا است. در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می خوانیم: «طُوبَى لِمَنْ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ؛ خوشا به حال کسی که فزونی مالش را انفاق کرده است و زیاده گویی را از سخنش فرو گرفته است» (۱).

پرهیزگاران با صدای بلند نمی خندند، زیرا قهقهه های بلند، راه و رسم ثروتمندان مغرور و افراد بی خیال است. در حدیثی از آن حضرت که در غررالحکم آمده است، می خوانیم: «خَيْرُ الضُّحُكِ التَّبَسُّمُ؛ بهترین خنده تبسم است».

جمله «وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ...» اشاره به این است که گاهی دوستان و بستگان و حتی برادران ممکن است ستمی بر انسان وارد کنند که اگر بخواهند به انتقامجویی برخیزد، درگیری ها ادامه می یابد و چه بسا به جای خطرناک و غیر قابل جبران برسد. هر گاه در این گونه موارد انسان راه شکیبایی و تحمیل پیش گیرد و طرف مقابل را به خدا واگذارد، هم خودش از وسوسه های خطرناک شیطان رهایی می یابد و هم آرامش جامعه را حفظ می کند؛ ولی بدیهی است این سخن ناظر به دشمنان لجوج و بی رحم نیست که در برابر آنها صبر و سکوت، سبب طغیان و ظلم بیشتر است: (اشک کباب مایه طغیان آتش است).

سپس امام (علیه السلام) به چهار وصف برجسته دیگر از اوصاف پارسایان اشاره می کند که هر یک مکمل دیگری است، می فرماید: «نفس خود را به زحمت می افکند؛ ولی مردم از دست او راحتند، خویشان را برای آخرت به تعب می اندازد و مردم

ص: ۶۴

را از ناحیه خود آسوده می سازد»؛ (نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ. وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ).

اشاره به این است که مشکلات را برای ناراحتی دیگران پذیرا می شود؛ مثلاً هر گاه مشکلی در جامعه پیدا شود او برای حل آن خویشتن را به زحمت می افکند تا دیگران راحت باشند و در واقع این نوعی ایثار و فداکاری است که انسان برای راحتی بندگان خدا، مشکلات اجتماعی را تحمل کند.

بعضی از شارحان نهج البلاغه جمله سوم و چهارم «أَتَعَبَ نَفْسَهُ...» را به منزله دلیل برای دو جمله قبل دانسته اند؛ یعنی اگر نفس او از ناحیه خودش در زحمت است به سبب این است که پیوسته برای آماده کردن سرای آخرت می کوشد و اگر مردم از دست او راحتند به واسطه این است که او برای این کار تصمیم گرفته است.

این احتمال نیز وجود دارد که این دو جمله، ناظر به مسئله دیگری باشد؛ دو جمله قبل، اشاره به امور مادی و این دو جمله اشاره به امور معنوی باشد.

امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ عَمَرَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ؛ عَاقِلٌ كَسَى اسْتِ كَهْ خَانَةِ إِقَامَتِ خُودِ رَا أَبَادِ سَاوَدِ». (۱)

قرآن مجید با صراحت می گوید: «وَإِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ؛ سَرَايِ بَاقِي وَ إِقَامَتِگَهِ اَبَدِي آخِرَتِ اسْتِ». (۲)

حضرت سرانجام با ذکر چهار فضیلت برجسته دیگر صفات پرهیزکاران را پایان می بخشد. (پایانی که اگر حادثه مربوط به همام پیش نمی آمد شاید نقطه پایان نبود و مطالب برجسته دیگری در این رابطه بیان می کرد) می فرماید: «دوری اش از کسانی که دوری می کند به سبب زهد و حفظ پاکی

ص: ۶۵

۱- غررالحکم.

۲- غافر، آیه ۳۹.

است و نزدیکی اش به کسانی که نزدیک می شود مهربانی و رحمت است، نه اینکه دوری اش از روی تکبر و خودبزرگ بینی باشد و نزدیکی اش برای مکر و خدعه (و بهره گیری مادی)؛ ﴿أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِإِخْرَجَتِهِ، وَ أَرَاخَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ. بُعِدَهُ عَمَّنْ تَبَاعَدَ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ؛ وَ دُنُوهُ مِمَّنْ دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ، لَيْسَ تَبَاعُدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ، وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيعَةٍ﴾.

امام (علیه السلام) در ذکر این اوصاف به نکته مهمی اشاره می کند و آن اینکه: پارسایان در پیوندهای اجتماعی، دوستیها و دشمنیها، برقرار ساختن رابطه ها یا قطع کردن ارتباط که در تعامل افراد جامعه نسبت به یکدیگر اجتناب ناپذیر است، اهداف مقدسی را دنبال می کنند؛ اگر از کسی دور می شوند به جهت آلودگی او یا برای آن است که نزدیک شدن به او آنها را گرفتار زرق و برق دنیا می سازد که آنها به آن مبتلا گشته اند. نزدیک شدن آنان به افراد برای این است که ارشاد جاهلی کنند یا تنبیه غافل و یا کمک به ضعیف و دردمندی، به عکس دنیاپرستان که دوری آنها از افراد به سبب خودبزرگ بینی است و نزدیک شدن برای گرفتن بهره های مادی و فریب دادن و نیرنگ است.

سر نوشت همام پس از شنیدن این خطبه تکان دهنده

در ذیل این خطبه در نهج البلاغه آمده است: راوی این خطبه می گوید: «هنگامی که سخن امیرمؤمنان به اینجا رسید (همام فریادی کشید و مدهوش شد و جان داد)؛ ﴿قَالَ: فَصَعِقَ هَمَّامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا﴾.

«در این هنگام امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمود، به خدا سوگند من از این پیشامد بر او می ترسیدم. سپس

فرمود: این گونه اندرزهای رسا به آنها که اهل موعظه اند، اثر می گذارد؛ (فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَهَكَذَا (۱) تَضَعُ الْمَوَاعِظَ الْبَالِغَةَ بِأَهْلِهَا).

«در اینجا کسی به امام عرض کرد: پس چرا این مواعظ با شما چنین نمی کند؛ (فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!).

«امام در پاسخ او فرمود: وای بر تو هر اجل و سرآمدی وقت معینی دارد که از آن نمی گذرد و سبب خاصی دارد که از آن تجاوز نمی کند؛ (فَقَالَ (عليه السلام): وَيُحَكِّكَ، إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَغْدُوهُ، وَ سَبَبًا لَا يَنْجَاوِرُهُ).

سپس افزود: «آرام باش دیگر چنین سخنی مگو! این سخنی بود که شیطان بر زبان تو جاری ساخت؛ (فَمَهْلًا! لَا تَعِدُّ لِمِثْلِهَا، فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِكَ!).

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا همام به چنین سرنوشتی دچار شد و چرا برای امام که گوینده این سخنان است، چنین حادثه ای رخ نداد؟

در پاسخ سؤال اول باید به این نکته توجه داشت که همام، گرچه مرد عابد و زاهدی بود (همان گونه که در آغاز خطبه آمده است: «كَانَ رَجُلًا عَابِدًا») و گرچه قلبش مملو از حکمت و روحش سرشار از زیرکی و ذکاوت بود (همانگونه که از سؤالش پیداست)؛ ولی هر قدر روح او وسیع باشد در برابر روح امیرمؤمنان علی (عليه السلام) که چون اقیانوس ناپیدا کرانه ای است، قابل مقایسه نیست. به همین دلیل قلب همام تاب تحمل فشار آن همه معلومات را نداشت، زیرا اقیانوس را نمی توان در استخر کوچکی ریخت، بنابراین جای تعجب نیست که همام صیحه ای زند و

ص: ۶۷

۱- در نسخه بالا همزه استفهام بر سر «هكذا» آمده؛ ولی در بسیاری از نسخ قدیم و شروح نهج البلاغه همزه استفهام ذکر نشده است و مناسب معنا نیز همین است.

از هوش برود، آن هم از هوش رفتنی که جان خود را با آن از دست بدهد.

در قرآن مجید در داستان موسی و بنی اسرائیل و تجلی نور الهی بر کوه چنین می خوانیم: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا»؛ هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلی کرد آن را در هم کوبید و موسی افتاد و مدهوش شد. (۱)

نه تنها موسی نتوانست مقاومت کند، کوه با آن عظمت نیز درهم کوبیده شد.

آری! مواعظی که از دل برخیزد این گونه بر دل می نشیند و مهم آن است که انسان اهل «مواعظ بالغه» باشد و گرنه انسانهای سنگدل و آلوده ای که در دام شیطان گرفتارند نه گوش شنوایی برای اندرزها دارند و نه قلب آرامی برای پذیرش.

به تعبیر دیگر: همام گرچه پارسایی والا مقام بود؛ ولی صفاتی را که امام در این خطبه بیان فرمود به طور تمام و کمال در خود ندید. آتش حسرت در عمق جان او افتاد و بی قرار شد و از شدت تأسف جان داد.

در طول تاریخ اسلام نیز نمونه هایی از این قبیل دیده شده است که گاهی گنهکاران بیدار شده و پارسایان بی قرار. سخنان کوبنده ای را شنیدند و طاقت نیاوردند و جان دادند. (۲)

احتمال سومی نیز در اینجا وجود دارد و آن اینکه هنگامی که همایم بشارتهای ضمنی امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را به پرهیزکاران شنید روحش از شوق معبود و محبوبش پرواز کرد و به عالم جنان رهسپار شد.

بلی رسم و ره عشاق این است *** طریق جان فشانی شان چنین است

در حدیثی آمده است که «ربیع بن خثیم» در آن

ص: ۶۸

۱- اعراف، آیه ۱۴۳.

۲- مرحوم علامه تستری در شرح نهج البلاغه خود، جلد ۱۰، صفحه ۴۵۹ نمونه هایی از آن را آورده است.

جلسه حاضر بود. هنگامی که روح همّام از بدنش پرواز کرد اشک از چشمان او جاری شد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان چقدر زود موعظه تو در فرزند برادرم اثر گذاشت. ای کاش من جای او بودم! امام(علیه السلام) فرمود: آری موعظه های رسا این گونه در اهلش اثر می گذارد!^(۱)

پاسخ سؤال دوم همان است که امام(علیه السلام) بیان فرمود که هر کسی اجلی دارد تا اجلش فرا نرسد، از دنیا نمی رود و ولی به هنگام فرا رسیدن اجل عامل نهایی ممکن است امور مختلفی باشد. در این جا عامل نهایی، سخنان پرمایه امیرمؤمنان بود. به علاوه نمی توان روح امام را با روح همّام مقایسه کرد، روح او اقیانوسی است که این گونه امواج را در خود پذیرا می شود نه همچون استخری که تلاطم شدید آب وضع آن را به کلی در هم بریزد.

از آنچه در بالا آمد پاسخ سؤال سوم نیز روشن می شود و آن این که چگونه امیرمؤمنان علی(علیه السلام) درخواست همّام را پذیرفت و آن اندرزهای شافی و کافی و بلند و بالا را برای او بیان کرد، در حالی که خودش می گوید: من بیم این داشتم که همّام به چنین سرنوشتی دچار می شود؟ زیرا هنگامی که اجل او فرا رسیده باشد عامل نهایی می تواند یک دگرگونی دستگاه های مختلف بدن باشد یا امواج خروشان معنوی در درون جان.

اما اینکه امام به شخص اعتراض کننده می فرماید: «دیگر از این قبیل سخنان مگوی! و شیطان آن را بر زبان تو جاری ساخت» به سبب آن است که او سؤال خود را به عنوان تحقیق برای

ص: ۶۹

فهم مطلبی مطرح نکرد، بلکه هدفش این بود که سخنان امام را نقض، یا به تعبیر دیگر به پندار خود ابطال نماید و به یقین چنین سؤالی با چنین هدفی سؤال شیطنانی است.

نکته : نگاه دیگری به خطبه همام

این خطبه در واقع دوره ای کامل از اخلاق اسلامی است که به کلیه زوایای زندگی فردی و اجتماعی، مادی و معنوی انسان نظر می افکند و برای کسانی که می خواهند مراحل سیر و سلوک را بپیمانند، نسخه کاملی است. در این خطبه اوصاف پارسایان به سبک بدیعی در یک صد و ده صفت بیان شده (گویی عدد را به نام مبارک خودش انتخاب کرده است) از اصلاح زبان شروع می شود و به آیین مردماری و احترام به حقوق انسانها پایان می یابد. کسانی هستند که بر اثر ضعف ایمان و اراده در همان گام اول فرو می مانند؛ ولی افرادی همچون همام با پیمودن این یک صد و ده گام به دیدار معبود می رسند.

از مزایای این خطبه این است که تقوا را از صورت منفی آن که در اذهان بعضی است بیرون برده و به صورت مثبتش که در آیات و روایت اسلامی است، معرفی می کند. این خطبه نمی گوید برای اینکه پاک بمانی از همه چیز دوری گزین، مبادا آلوده شوی، بلکه می گوید در دل جامعه و در میان امواج خروشان زندگی دنیاپرستان آنچه باش که گردی بر دامان تو ننشیند، همچون انسان قوی البینه ای که در جمع بیماران، سالم می ماند و همه میکروبهای بیماری زا را خنثی می سازد.

مرحوم علامه شهید مطهری در «ده گفتار» خود از عهده بیان این سخن

ص: ۷۰

به خوبی برآمده و ضمن اینکه تقوا را به دو نوع تقسیم می‌کند؛ تقوایی که ضعف است و تقوایی که قوت است در بیان نوع اول می‌گوید: «تقوای ضعف این است که انسان برای اینکه خود را از آلودگیهای معاصی حفظ کند از موجبات آنها فرار کند و نوع دوم آن است که در روح خود چنان حالت و قوتی به وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی ببخشد.

سپس می‌افزاید: «در ادبیات منظوم و منثور ما، تعلیماتی دیده می‌شود که کم و بیش تقوا را به صورت اول که ضعف است نشان می‌دهد، آن گونه که در اشعار سعدی می‌خوانیم:

بدیدم عابدی در کوهساری *** قناعت کرده از دنیا به غاری

چرا گفتم به شهر اندر نیایی *** که باری بند از دل برگشایی

بگفت آنجا پر پرویان نغزند *** چو گل بسیار شد پیلان بلغزند

آن گاه به شرح تقوای قوت می‌پردازد و می‌گوید: «در آثار دینی خصوصاً نهج البلاغه همه جا تقوا به معنای آن ملکه مقدس است که به روح، قوت و قدرت و نیرو می‌دهد و نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع می‌سازد».^(۱)

آری به غاری پناه بردن و از گناه مصون ماندن افتخار نیست. افتخار از آن یوسف است که در برابر شدیدترین امواج تمایلات جنسی قرار می‌گیرد و «برهان ربّ» که همان تقوای سطح بالاست او را حفظ می‌کند. البته انکار نمی‌کنیم! کسانی که به این مرحله از تقوا نرسیده‌اند، چه بسا برای خود ناچار باشند راه اول را برگزینند.

ص: ۷۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

